

نبرد خلق

خجسته باد
اول ماه مه
روز جهانی کارگران

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آمریکا کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک

شماره ۱۲۹ دوره چهارم سال شانزدهم - اول اردیبهشت ۱۳۷۹

NABARD - E - KHALGH No 179. 20 April 2000

\$ 1 . 2 DM . 7 Fr

یادداشت سیاسی

درد بر جوانان قهرمان و شرافتمند رشت

— مهدی سامع

سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه روز ۲۶ فروردین علیرغم آن که آمیخته با توپ و تشر و تهدید بود. در محتوی خود ضعف مفرط وی را به نمایش گذاشت. خامنه ای در سخنرانی خود نشان داد که فاقد توانایی برای غلبه بر بحرانی است که سراسر رژیم را فرا گرفته است. تاکتیکهای او بیشتر شبیه به یک گروه چریکی کوچک است که به عملیات ایضایی مبارزتی می ورزد تا بتواند برای پیشبرد نظراتش. اندهان را متوجه خود سازد. نگاهی به اقدامات خامنه ای در دو ماه گذشته شیوه عمل او را بیشتر روشن می کند.

— شمس الواعظین روانه زندان می شود.
— اکبر گنجی. عمادالدین باقی، یدالله اسلامی. مرتضی الویری. علی اکبر محتشمی. هادی خامنه ای. محمدرضا خاتمی. فریدون وردی نژاد. فاطمه گوارابی و... به دادگاه احضار شده و یا برای توضیح به وزارت اطلاعات فراخوانده شده اند.

— شورای نگهبان انتخابات بعضی حوزه ها را باطل اعلام کرد.

— پس از روشن شدن نتیجه نمایش انتخابات مجلس ششم. سعید حجاریان ترور شد.

— مجمع تشخیص مصلحت نظام طی یک اقدام غیر معمول تصویب نمود که نهادهای تحت امر وی فقیه نمی تواند مورد نظارت و بازرسی مجلس قرار گیرد.
— سپاه پاسداران تحت امر خامنه ای روز یکشنبه ۲۸ فروردین با صدور اطلاعیه ای اعلام نمود که در زمان معین و به دستور رهبرشان. دشمنان ریز و درشت صدای پتک انقلاب را در فضای مجامعه خودشان حس خواهند کرد.

تعمقی در شکل و محتوای این اقدامات این سؤال را در مقابل ما قرار می دهد که هدف خامنه ای از طرح این صحبتها و انجام این گونه اقدامات چیست؟

بقیه در صفحه ۲

طی دو روز گذشته جوانان قهرمان رشت در پاسخ به تجاوز و خشونت وحشیانه مزدوران رژیم استبدادی - مذهبی. به مقابله پرداخته و طی یک درگیری گسترده نشان دادند که تسلیم تجاوزگری مشتکی ارازل و اوباش دست پرورده ولی فقیه نخواهند شد. طی درگیری دو روز گذشته بین جوانان رشت و مزدوران رژیم صدها نفر زخمی و تعداد زیادی از دختران و پسران رشت دستگیر شدند. مقاومت جوانان شرافتمند رشت با پاسداران جهل و نباهی نشان دهنده آنست که زنان و مردان ایران زمین دیگر اجازه نخواهند داد تا اوباش جنایتکار به سرکوب مردم میهن ما و به خصوص زنان ایران بپردازند. مقابل امروز جوانان رشت. همچنین دست فرصت طلبان و ریاکارانی که مقاومت مردمی را تحت عنوان «خشونت طلبی محکوم می کنند. باز نمود. جوانان رشت نشان دادند که هرگز فریب دارو دسته خاتمی و کسانی که به دروغ خود را اصلاح طلب می نامند نمی خورند.

همزمان با گسترش جنبش مقاومت اجتماعی، سپاه پاسداران در ادامه تهدیدهای خامنه ای. امروز با صدور اطلاعیه ای مردم را تهدید به سرکوب گسترده نمود. اما مقاومت و مقابله جوانان قهرمان رشت مشت محکمی بر دهان خامنه ای و سپاه جنایتکار تحت امر اوست.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با درود به جوانان رشت و ضمن محکوم نمودن اقدامات جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر رژیم. از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر خواستار محکومیت رژیم حاکم بر ایران است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ (۱۶ آوریل ۲۰۰۰)

هموطنان یهودی باید آزاد شوند

روز ۲۵ فروردین جلسه محاکمه تعدادی از هموطنان ما در شیراز برگزار شد. محاکمه این تعداد از یهودیان ایرانی و اتهاماتی که به آنان وارد شده و جنابهایی که بر سر این مسئله در ماههای گذشته در جریان بود. نشان می دهد که این افراد قربانی اعمال ضدانسانی جمهوری اسلامی و به ویژه جناح خامنه ای برای تحت فشار قراردادن دولت خاتمی و بناج خوانی در سطح بین المللی است. گرچه به علت موج اعتراض بین المللی به بازداشت و محاکمه این تعداد از هموطنان ما. رژیم مجبور به عقب نشینیهایی شده است. اما این عقب نشینیها به هیچ وجه کافی نیست. بدینوسیله است که اعترافات متهمان علیه خودشان که در زیر شکنجه صورت گرفته است. اتهام جاسوسی به دستگیرشدگان و رفتار غیر انسانی. شکنجه و اعمال فشار برای اعتراف کردن. تسویه همیشگی مزدوران رژیم ولایت فقیه بوده است. با تعویق محاکمه قرار است جلسه بی دادگاه رژیم روز ۱۲ اردیبهشت تشکیل شود.

بی دادگاههای شرعی رژیم جمهوری اسلامی صلاحیت محاکمه هیچ یک از هموطنان ما را ندارند. یهودیان دستگیر شده باید بدون قید و شرط آزاد شوند.

شکست سمینار برلین، پیروزی جنبش ترقیخواه

صفحه ۷

یادداشت و گزارش

صفحه ۵

زنان و مسیر رهایی

صفحه ۸

ادبیات ایران در هزاره دوم

صفحه ۹

دیدگاهها -

— برترین اندیشمند و متکامل ترین اندیشه

— رفقای اسبق و خائنین فعلی

— آیا تراژدی دوباره تکرار می شود

— خاطره

— طوبی

صفحه های ۱۱ تا ۱۴

در گوشه و کنار جهان

صفحه ۱۶

وقتی اصلاح طلبان قلبی ماسک از چهره بر می دارند

صفحه ۲

اخبار کارگری -

— تجمع اعتراضی کارگران در خارج از کارخانه

— زندگی اکثریت کارگران زیر خط فقر

— دستاورد عملی اتاق بازرگانی

صفحه ۳

اخبار سرکوب و ترور -

— قتل مشکوک دکتر فروهری

— کشته شدن یک دختر

— کشتن دو جوان در اصفهان

— مرگ یک طلبه در زاهدان

صفحه ۳

اخبار دانشجویی -

— حرفهای تکان دهنده یک دانشجو

— کشتار دانشگاه تبریز

— حکم اعدام برای دو تن از دانشجویان

صفحه ۴

سرگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

فقیه از صفحه ۶

خامنه ای سال گذشته را سال «خمینی» اعلام کرده بود. هدف او این بود که با طرح نام «خمینی» موقعیت خودش را به عنوان «عمود خیمه نظام» تحکیم بخشد. این اقدام خامنه ای با شکست مفتضحانه روبرو شد. او امسال را سال «امام علی» و سال «امنیت» اعلام کرده است. معلوم است که طرح نام «علی» یک عوامفریبی بیش نیست. آنچه اصل نظر اوست «امنیت» است و معلوم است که نظر او از «امنیت» نه امری که باید شامل حال ایرانیان شود. بلکه امنیت ولایت خودش می باشد. بنابراین این هدف خامنه ای و اعوان و انصارش. بازسازی گسستگیهای دو سال و نیم گذشته. ترمیم هژمونی در حال کاهش اش و ایجاد امنیت بر ولایت بحرانی اش می باشد. اگر موارد بالا را به عنوان اهداف خامنه ای در اعمال تاکتیکیهایش و در ابراز نظراتش بدانیم. این سؤال مطرح می شود که در توازن قوای کنونی آیا خامنه ای می تواند به این اهداف دست یابد؟

برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه کرد که توانایی خامنه ای برای رسیدن به اهداف بالا به اراده او. امکاناتش و نحوه عمل او بستگی دارد. ما بارها گفته ایم که قبال ولایت فقیه برای خامنه ای بسیار گشاد است. عملکرد خامنه ای طی دو سال گذشته نشان داده که با وجود امکانات فراوانی که خامنه ای از نظر حقوقی در اختیار دارد که در مواردی بسیار بیشتر از امکانات «حقوقی» خمینی است. در عمل او قادر نیست از این امکانات استفاده کند و سر انجام آن که نحوه عمل او بیشتر به خرده کاری و از این شاخه به آن شاخه پریدن شباهت دارد. خامنه ای برنامه عمل برای کنترل مسائل کلان سیاسی ندارد و بنابراین با واردشدن در بازی طرف مقابل تنها از نقاط ضعف رقبایش و زبونی و بی بوتی بودن آنها استفاده می کند. این فقدان برنامه عمل برای مسائل کلان سیاسی. خامنه ای را به جایی کشیده که هر بار که بیشتر جار و جنجال به پا می کند و عریده کشی بیشتری به راه می اندازد. خود را ضعیف تر می یابد. «هنر» او به لجن کشیدن ۲ خردادیها و نشان دادن جبن و زبونی آنان و هم زمان بازی در زمین و به شیوه همین لجن مال شدگان است. این هنر برای غلبه بر بحران کنونی مرکز کارایی نخواهد داشت.

سؤال سومی که مطرح می شود این است که کدام عامل یا عوامل خامنه ای را به این نقطه کشانده و محتمل ترین چشم انداز چه خواهد بود؟ به این سؤال تاکنون دو پاسخ کاملاً متضاد داده شده است. پاسخ اول این است که محور تحولات در جامعه ما. تضاد بین اصلاح

طلبان و «محافظه کاران» است. در این پاسخ مردم در جنبه به اصطلاح اصلاح طلبان قرار داده می شوند و حمایت از ۲ خردادیها: تاکتیکی اصلی است. کسانی که بدین گونه پاسخ می دهند مضمون حرکت مردم و روند رو به رشد حرکتهای رادیکال اجتماعی را نادیده گرفته و در موارد بسیار ابعاد بحران را بسیار کمتر از خود گردانندگان رژیم ارزیابی می کنند. البته در اینجا جنبه فرصت طلبانه و تسلیم طلبانه کسانی که تحت عنوان «پوزیسیون دموکرات» و یا عنوانهای پرمطراق دیگر مدافع پاسخ اول هستند. به عمد و برای شفافیت بیشتر در بحث نادیده گرفته شده است.

اما پاسخ دوم. محور تحولات را تضاد بین خواستههای دموکراتیک و عدالت طلبانه مردم ایران با کلیت نظام ولایت فقیه می داند که تظاهر عملی آن به شکل جنبش اجتماعی مردم ایران و مقاومت سازمان یافته آن علیه کل نظام ولایت فقیه است.

پاسخ ما نیز به سؤال بالا نیز همین است. براساس این نظر اصلاح طلب واقعی کسانی که به «ولایت فقیه» خود را مقصد و ملتزم می دانند و برای یک انتخابات واقعا آزاد و دموکراتیک تلاش نمی کنند نمی توانند باشند. و بنابر این راه حل غلبه بر بحران کنونی به سود مردم ایران را نه در حمایت از ۲ خردادیها بلکه در گسترش مبارزه اجتماعی مردم ایران که مستقل از جناح بندیهای درون رژیم در حال انکشاف مداوم است می باشد. آن چه دیروز در جنبش دانشجویی و در خیابانهای تهران رویداد، امروز در رشت و به وسیله جوانان قهرمان این شهر به وقوع می پیوندد. آنچه امروز در رشت و خلخال و خرم آباد و ... اتفاق می افتد. فردا در این یا آن گوشه کشور روی خواهد داد و هیچ کس نمی تواند حرکتهایی از قبیل آنچه طی روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین در رشت اتفاق افتاد را به جناحهای حکومت نسبت دهد. همین پتانسیل قدرتمند در جنبش اجتماعی مردم ایران که اکنون به طور روزمره خود را نشان می دهد، خامنه ای و ولایتش را به دست و پا زدن مذبحخانه واداشته است.

مردم ایران برای آزادی. برای عدالت. برای لغو ستم و تبعیض. برای دموکراسی. برای آزادی اندیشه و بیان. برای جدایی دین از دولت به پا خواسته اند. نه جار و جنجال خامنه ای که در کانون نفرت و انزجار مردم ایران قرار دارد و نه عوامفریبیهای اصلاح طلبان دروغین نمی تواند در مبارزه مردم ایران برای رسیدن به آزادی خلی ایجاد کند. خامنه ای و سپاه تحت امر او هر چقدر که مردم را بیشتر مورد تهدید قرار دهند. اراده آنان را برای سرنگونی رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته بندیهای درونی آن بیشتر صیقل خواهند داد. □

وقتی اصلاح طلبان قلابی ماسک از چهره بر می دارند

— زینت میرهاشمی

کار کوچکی نیست چرا پشیمان باشیم. وی در ادامه می گوید: «من این گروهای سیاسی مسلح را محکوم می کنم. عمق خیانت و بی رحمی حمیدرضا جلالی پور را از همین چند کلمه می توان دریافت. او حتی از اظهار یک تأسف خنثی و خشک و خالی هم دریغ می ورزد و فکر می کند ما هنوز در عصر رمالها و مارگیرها هستیم او با وارونه جلوه دادن حقایق به حافظه تاریخی مردم ما نیز توهین می کند. گویی مردم فراموش کرده اند که چگونه خمینی فتوی جساد علیه مردم کردستان را صادر کرد. گویی کسی نمی داند که در آن شرایط همین گروههای سیاسی که حمید رضا جلالی پور آنان را محکوم می کند چند بار پیشنهاد مذاکره و حل و فصل مسالمت آمیز مسأله کردستان را ارائه دادند. گویی عکسهای کسانی که بدون دادگاه به وسیله خلخال اعدام شدند را جهانتیان ندیده اند. معلوم نیست که چرا حمیدرضا جلالی پور که این گونه «مدانه» به گذشته سرکوبگرانه خود افتخار می کند و اکنون از جامعه سندی دفاع می کند. پیرامون نتایج اولین انتخابات مجلس رژیم در کردستان سکوت می کند.

حمیدرضا جلالی پور البته در شرایطی که سخن گفتن و روزنامه چاپ کردن در انحصار حکومتیان است. می تواند پیرامون این مسأله که وی چه «نهادهای دولتی» را در آن منطقه تقویت کرده و نقش این نهادها و رابطه آنان با مردم کردستان چگونه بوده. حرفی نزند و یا دروغی را سر هم بندی کند. اما او نمی تواند زمینی را که زیر پایش به نرزه درآمده از حرکت باز دارد. چه خوبست که جلالی پور به این حرفهای دوستش عمادالدین باقی که از قضا در همان روز ۱۸ فروردین در روزنامه پیام آزادی چاپ شده توجه بیشتری کند. عمادالدین باقی میگوید که در انتخابات مجلس شرکت نکردن می گوید «طوری حرف می زدند که گویی این ۱۲ میلیون طرفدار جناح راست هستند و مخالف اصلاحات هستند. در حالی که کسانی شرکت نکردند به این دلیل بود که اصلاً مبارزه در چارچوب نظام را قبول ندارند. یعنی اصل انتخابات را قبول نداشته اند. چون کسانی که کمترین اعتقادی به نظام جمهوری اسلامی داشته باشند. خود را مکلف می دانند که در انتخابات شرکت نکنند. اما آن ۱۲ میلیون نفر که شرکت نکردند خیلی رادیکال هستند... بنابراین شما در جامعه ای قرار دارید که ۱۲ میلیون آنها موضع رادیکال دارند و اصلاً فراتر از اصلاح طلبی می اندیشند و اصلاً اصلاح طلبی و قانون اساسی را قبول ندارند. آقای حمید رضا جلالی پور. می بینید که چگونه زمین زیر پای شما می لرزد.» □

ایران در سالی که آغاز شده در تب و تاب و شور و هیجان می سوزد. حوادث مهم یکی پس از دیگری اتفاق می افتد و پیکره جامعه در قفس و چارچوبی که ولایت فقیه آن را محصور کرده دیگر نمی تواند آرام بگیرد. تب و تاب برای تغییر. برای نظامی جدید، برای جامعه ای در شان مردمی که آزادی می خواهند و با هزاران پیام به رژیم ولایت فقیه نه می گویند. به یک مسأله روزمره تبدیل شده است. این تب و تابها، این غلیانها و شورشها، این بی قراریها و تلاطمها که با نیروی زنان و مردان مشتاق آزادی صورت می گیرد، افراد و گروههای سیاسی را وادار می کند تا واقعیت خود و افکارشان را بیشتر نشان دهند. جامعه ایران اکنون مثل زمینی است که در حال خیش خوردن است. زیر و رو می شود و بسیاری از چیزهای پنهان شده را آشکار می کند. میدان برای جولان عوامفریبی هر چه محدودتر می شود. یک صدا. یک فریاد. یک کلمه. یک سؤال و ... بعضی رمز و رازها را از پرده بیرون می افکند و به فضای سیاسی شفافیت می بخشد.

سؤال بسیار روشن از حمید رضا جلالی پور توسط یک جوان در حسینییه ارشاد. حمیدرضا جلالی پور را وادار می کند تا ماسک «اصلاح طلبی» از چهره بردارد. سؤال این بوده که آن ۵۹ نفری که در کردستان اعدام شدند. چه گناهی کرده بودند.

روزنامه عصر آزادگان در شماره روز ۱۸ فروردین طی یک مصاحبه با جلالی پور با اشاره به سؤال که در حسینییه ارشاد مطرح شده از جلالی پور در مورد کردستان می پرسد. از پاسخهای او معلوم می شود که او در حالی که حدود ۲۰ سال داشته در سال ۵۹ فرماندار نرده می شود و پس از ۱/۵ سال به فرمانداری مهاباد ارتقا مقام می یابد و در این سمت ۴/۵ سال به جمهوری اسلامی خدمت می کند و سپس باز هم ارتقا مقام می یابد و به مدت ۴ سال به سمت معاون سیاسی استانداری کردستان گماشته می شود. حمیدرضا جلالی پور از یک طرف سرکوب مردم کردستان را برحق می داند و از طرف دیگر با طرح این مسأله که آن ۵۹ نفر در دادگاه انقلاب تهریز محاکمه و محکوم به اعدام شدند. درصدد است تا از این اقدام نفرت انگیز به نوعی خود را کنار کشد. اما وی باز هم در مقابل یک سؤال تمامی دیدگاه و منش ارتجاعی و سرکوبگر خود را نشان می دهد. وقتی از حمیدرضا جلالی پور سؤال می شود که آیا از گذشته خود پشیمان نیستی جواب می دهد: «چرا من؟ گروههای سیاسی مسلح و هر کسی در آن زمان خشونت کرد باید پشیمان باشند. من و امثال من یک جوان بیست و یک ساله بودیم که به کردستان رفتیم و به عنوان نماینده دولت. نهادهای دولتی را تقویت کردیم. این

اخبار کارگری -

تجمع اعتراضی کارگران در خارج از کارخانه

جمهوری اسلامی ۲۲ اسفند ۷۸: کارگران معترض شرکت ملبیران در اعتراض به عدم اجرای تعهدات از سوی مدیران این کارخانه، مسیر غرب به شرق جاده مخصوص کرج را بستند. هفته گذشته نیز کارگران در اقدامی کاملا مشابه نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود اعتراض کردند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی کارگران معترض می گویند: ۲۰ ماه نیرداختن حقوق منجر به بروز مشکلات متعددی برای آنان شده است. اعتراض کارگران پس از آن صورت گرفت. که مدیران این کارخانه به تعهد هفته پیش خود برای مذاکره با نماینده کارگران و پرداخت حقوق آنان توجهی نکردند. هفته گذشته کارگران این کارخانه به دنبال قطع برق کارخانه ملبیران که در پی بدهی چند میلیونی این کارخانه به شرکت برق صورت گرفت. اعتراض خود را به خارج از کارخانه کشیدند. ماه گذشته حدود ۳۰۰ تن از کارگران این کارخانه در اعتراض به قطع حقوق خود، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی تجمع کردند و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. کارگران شرکت ملبیران که دیروز مسیر غرب به شرق جاده مخصوص کرج را برای دومین بار بستند تا به پرداخت شدن نزدیک به دو سال حقوق خود اعتراض کنند و بعد از ظهر دیروز این مسیر را باز کردند. یکی از کارگران گفت: مسئولین کارگری و شهری با کارگران دیدار و وعده کردند تا مشکل کارگران را مورد توجه قرار دهند. کارخانه ملبیران در سال ۱۳۷۲ به بخش خصوصی واگذار شد و ۲۷۰ کارگر رسمی که اکنون در این کارخانه مشغول هستند. بازماندگان خیل کارگرانی هستند که طی دو سال گذشته توسط مدیریت این کارخانه اخراج و یا باز خرید شده اند. ۳۲ درصد سهام کارخانه ملبیران توسط کارگران و ۶۷ درصد بقیه از سوی بخش خصوصی خریداری شده است.

زندگی اکثریت کارگران زیر خط فقر

روزنامه کار و کارگر ۲۸ اسفند ۷۸: هر ساله در پایان اسفند ماه شورای عالی کار برای تعیین میزان دستمزد کارگران تشکیل جلسه می دهد و براساس میزان تورم و تأثیر آن در

روند معیشت کارگران، بحث و گفتگو می کنند تا به توافقی بر سر میزان افزایش دستمزد کارگران دست یابند. ما و کارگران اعتقاد داریم که دستمزد فعلی نیروی کار، جوابگوی نیازهای معیشتی آنان نیست و به هیچ وجه منطبق با واقعیتهای اقتصادی جامعه نمی باشند. واقعیتهای زندگی کارگران نشان از آن دارد که با دستمزدهای فعلی اکثرا در زیر خط فقر هستند و با این شرایط قادر نیستند زندگی روزمره خود را به نحو آبرومندانه بی تأمین کنند و پاسخگوی تفاوت ۹۰ هزار تومانی بین خط فقر و حداقل دستمزد ۴۵ هزار تومانی باشند. در چنین شرایطی با درصد بالای کسری بودجه خانوار مواجه می شوند. دستمزد کارگران با واقعیتهای اقتصادی ۱۱۰ درصد فاصله دارد. چرا که در طول هشت سال دفاع مقدس حقوق رسمی آنان تغییری نکرده و در واقع سالانه به اندازه نرخ تورم از دستمزد حقیقی آنها کاسته شده است. اگر متوسط نرخ تورم طی بیست سال گذشته را ۲۱ درصد بدانیم، این بدان معنی است که سطح عمومی قیمتها تقریباً ۶۰ برابر شده است. بنا بر این می بایست دستمزد حقیقی کارگران را نسبت به افزایش سطح عمومی قیمتها در دو دهه گذشته هم سطح نمود و دستمزد کارگران را روزانه ۵۰۰۰ تومان و ماهیانه یکصد و پنجاه هزار تومان تعیین کرد. افزایش ۵ درصدی در کنار پرداخت روزانه ۲۰۰ تومان به حقوق کارگران نه تنها مشکل معیشت کارگران را حل نخواهد کرد، بلکه اعلان این افزایش اسباب چند برابر قیمت سایر کالاها را به همراه خواهد داشت که معنای آن این است که کارگر می بایست درصدی هم از حقوق گذشته خود را صرف افزایش سایر کالاها نماید.

تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران، دستاورد عملی اتاق بازرگانی

همشهری ۱۸ فروردین ۷۹: اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران در دهه گذشته توانسته است نقش یک نهاد تأثیرگذار در طراحی برنامه های بازرگانی کشور به ویژه بازرگانی خارجی را ایفا کند. پیشنهادهای اتاق بازرگانی معمولاً توسط نمایندگان همفکر رئیس این نهاد در مجلس طرح و بعضاً به تصویب می رسد. تغییر در بخشی از قانون کار آخرین دستاورد عملی این اتاق است. مشاور اقتصادی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران خواهان اصلاح فوری اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان

نخستین گام در اصلاح نظام اقتصادی حاکم بر کشور شد. دکتر امیر هوشنگ امینی در آخرین شماره نشریه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران نوشته: در سال گذشته علاوه بر پیشنهاد یاد شده اجزای برنامه کوتاه مدتی که برای پایان بخشیدن به کاستیهای موجود و بازآورد مورد نیاز است، شامل پذیرش و اعلام این واقعیت انکارناپذیر که شیوه منتخب و جاری و حاکم بر اقتصاد کشور، به حکم علم و تجربه، ناشی از ذهنیتی به دور از واقعیات سازنده تاریخی در شکوفاسازی اقتصادی جامعه های انسانی بوده است. بنابراین، پایان قطعی آن و آغاز دورانی مبتنی بر واقعیات پذیرفته شده اقتصادی بایستی در نهایت صداقت و با خورشویی هر چه بیشتر به عنوان نقطه آغازین حرکت در آغاز سومین هزاره میلادی اعلام شود و به دنبال آن، باید اقتصاد فرهنگی به عنوان اساس نظام اقتصادی حاکم بر اقتصاد کشور اعلام شود. وی تأکید کرد اصلاح فوری اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان نخستین گام در اصلاح نظام اقتصادی حاکم بر اقتصاد کشور، به نحوی که کلیه آحاد کشور - اعم از حقیقی و حقوقی - مجاز به فعالیت مستقل در تمامی زمینه هایی که اکنون ویژه دولت است، شناخته شوند - با استثنای یک یا چند رشته ویژه که بایستی در اختیار دولت باقی بماند - همراه با تشکیل کمیته یا کمیته هایی که بایستی تدوین سریع ضوابط چگونگی مشارکت مستقل آحاد کشور در تصدی فعالیتهای تولیدی مورد اشاره - اعم از تولید کالا یا خدمات - را در کمتر از سه ماه عهده دار شوند. وی می افزاید: تشکیل گروه یا سازمانی موقت، قانونی و غیر دولتی متشکل از تخصصهای تجربی - علمی متفاوت، تحت نظارت عالییه قوای سه گانه، با هدف تدوین چگونگی به استثنای مواردی مانند چاپ اسکناس، ضرب سکه و برخی موارد دیگر - با هدف ایجاد رقابت، بهبود کیفی تولید و در نهایت شکوفایی اقتصادی و تقویت مبانی حاکمیت، مشاور اتاق بازرگانی هم چنین خواستار لغو مقررات قانون کار در مورد واحدهایی که از تاریخ اعلام لغو مقررات مورد اشاره مبادرت به استخدام کمتر از ده نفر حقوق بگیر می نمایند شد و تأکید کرد که این اقدام باید با حفظ کلیه حقوق و مقررات بیمه های اجتماعی و با هدف ایجاد فرصتهای شغلی جدید و برقراری نظام شایسته سالاری در محیط کار باشد. □

اخبار سرکوب و ترور

قتل مشکوک دکتر فروهری

روزنامه صبح امروز چهارشنبه ۱۰ فروردین: دکتر فریدون فروهری، رئیس درمانگاه شهید جعفری، یکشنبه شب در خانه خود به قتل رسید مراسم خاکسپاری وی روز پنجشنبه در قطعه ۱۰۳ بهشت زهرا برگزار شد. وی متخصص واکتومی بود و اداره آگاهی برای رسیدگی به قتل او پرونده بی تشکیل داده است. گفته می شود قاتل یا قاتلین وی را با یک وسیله فلزی به قتل رسانده اند و جسد در حالی که به طناب بسته شده بود، پیدا شده است. شنیده ها حاکی است وی قبل از مرگ مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. دکتر فروهری از یک سال پیش به وسیله تلفن مورد تهدید قرار گرفته بود بر طبق شواهد موجود، قاتلان قصد سرقت نداشته اند.

روزنامه فتح در شماره روز ۱۱ فروردین می نویسد: دکتر فریدون فروهری، پدر واکتومی بدون تیغ در ایران روز ۲۹ اسفند سال ۷۸ با ضربات اسلحه سرد در منزل مسکونی خود به قتل رسید. به گفته منابع آگاه، جسد وی که به وضع خیلی فجیعی مورد اصابت متعدد ششی فلزی قرار گرفته بود، صبح اولین روز از سال نو پیدا شد. گفته می شود که انگیزه این قتل به هیچ وجه سرقت نبوده و احتمالاً وی از سوی فرد یا افرادی که پیش از این هم، وی را در محل کار خود مورد تهدید قرار داده بودند به قتل رسیده است. در بازجویی از منزل وی، مشخص شد که تلفن همراه وی توسط قاتل به سرقت رفته است و مقادیر فراوانی از پول نقد دست نخورده باقی مانده است. دکتر فروهری که در سال ۷۲ به همراه چهار پزشک ایرانی دیگر در کارگاهی در تهران واکتومی بدون تیغ را از یک پروفوسور چینی فرا گرفت، متخصص پوست بود و ریاست مرکز آموزشی بهداشتی درمانی شهید جعفری واقع در شهر ری را بر عهده داشت، گفته می شود که عمل واکتومی بدون تیغ چندین سال قبل با صدور فتوای مقام رهبری و چند تن از علما جایز

اعلام شده و قانونی نیز مبنی بر جایز بودن این عمل از سوی وزارت بهداشت و درمان تصویب شده است. با این حال برخی از علما نیز با این عمل مخالف هستند.

افرادی با لباس فرم با شلیک گلوله دخترم را کشتند

روزنامه صبح امروز ۱۱ فروردین: مریم متقی زن ۲۵ ساله اهل شهر ری در سال ۷۷، با شلیک گلوله کلت توسط افرادی با لباس فرم به قتل رسید. مادر مریم متقی در گفت و گو با خبرنگار صبح امروز با اعلام این مطلب افزود: دخترم در سال ۷۲ با یک بسیجی اهل شهر ری ازدواج کرد. ولی پس از چند سال زندگی به دلیل اختلاف شدید با شوهرش ب منزلمان بازگشت تا طلاق بگیرد. وی تأکید کرد: ۲۵ فروردین سال ۷۷ بود که نیمه های شب حدود ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه زنگ خانه را به صدا درآوردند. هنگامی که پدرش در را باز کرد، سه مأمور با لباس فرم در کنار یک موتور سیکلت در مقابل خانه مان ایستاده بودند که دست یکی از آنها پاکت بزرگی بود. او به پدر مریم گفت که نامه ای برای دخترتان آورده ایم. او را صدا کنید. مادر مریم متقی افزود وقتی مریم به در خانه رسید تا پاکت نامه را بگیرد، با شلیک گلوله بی برگونه راستش، نقش بر زمین شد و ضاربان با عجله سوار بر موتور سیکلت شدند و فرار کردند. وی گفت: پوست صورت یکی از ضاربان سوخته و جمع شده بود. وی پس گذشت ۷ روز، در مراسم شب هفت مریم در اطراف منزلمان حضور پیدا کرده و به در منزل چشم دوخته بود که چه کسی به منزلمان رفت و آمد دارد، پس از این که با نگاه متعجب من رو به رو شد، سوار بر موتور شد و رفت.

کشتن دو جوان در اصفهان

روزنامه فتح ۱۱ فروردین: یکی از مأموران یگان ویژه نیروی انتظامی اصفهان در پی مقاومت یک بقیه در صفحه ۴

اخبار سرکوب و ترور

بقیه از صفحه ۳

جوان در مقابل بازداشت خود. وی را با گلوله به قتل رساند. به گزارش خبرنگار ما از اصفهان و به نقل از پدر مقتول در ساعت ۲۲ دوشنبه گذشته مأموران یگان ویژه نیروی انتظامی اصفهان با مشکوک شدن به جوانی به نام اصغر استکی در خیابان زینبیه اصفهان ایستگاه عمان ساسانی، او را مورد بازرسی قرار می دهند و وقتی قصد بازداشت و انتقال او را به بازداشتگاه داشتند با مقاومت وی رو به روی می شوند. در پی این مقاومت یکی از مأموران به وی می گوید: اگر جرأت دارد از محل دور شود. وقتی اصغر استکی چند قدم دور می شود مأمور تیری به سمت وی شلیک می کند که مستقیماً به قلب جوان اصابت می کند و وی بلافاصله جان می سپارد. پدر اصغر استکی به خبرنگار ما گفت: مأموران پس از این حادثه از محل فرار می کنند و پسر را حتی به اورژانس هم انتقال نمی دهند. گفتنی است برخی از اهالی این محل با اطلاع از واقعه کشته شدن این جوان برای ابراز ناراضی اقدام به آتش زدن لاستیک خودرو می کنند که با یادمانی پدر مقتول در جهت گیری از گسترش بی نظمی متفرق می شوند. پدر اصغر استکی خواستار برخورد با عوامل خودسر و جلوگیری از تکرار چنین حوادث تلخ و غیر انسانی شده است. گفتنی است این دومین مورد قتل یک جوان به وسیله مأموران نیروی انتظامی اصفهان در یک هفته گذشته است. اوایل هفته گذشته نیز بابک احمدی یک جوان دیگر نیز در پی تعقیب نیروی انتظامی خود را به زاینده رود انداخت و غرق شد که خبر آن در شماره روز یکشنبه فتح به چاپ رسید.

مرگ یک طلبه در زاهدان

خبرگزاری فرانسه یکشنبه ۱۴ فروردین: یک دانشجوی طلبه در شهری که اساس جمعیت آن سنی هستند به قتل رسیده است. به نوشته روزنامه عصر آزادگان چاپ یکشنبه مهاجمان ابتدا از اعتقادات مذهبی او سؤال کرده بودند. شمس الدین کیانی ۱۸ ساله در شهر زاهدان در استان سیستان و بلوچستان توسط مهاجمان ناشناس ربوده شد و به داخل یک خودرو انداخته شد و کتک خورد و سوزانده شد. قبل از این که او روز جمعه از جراحاتش بمیرد توانست به مقامات بگوید که مهاجمان در مورد اعتقادات مذهبی او و این که چرا در مدرسه مطالعاتی قرآنی تحصیل می کرده است پرسیدند. مشخص نشد که کیانی سنی است یا شیعه. پلیس مشغول تحقیق این قتل است و محمود الحسینی استاندار سیستان و بلوچستان تشکیل یک کمیته برای تحقیق در مورد انگیزه این قتل را اعلام کرد.

اخبار دانشجویی -

حرفهای تکان دهنده یک دانشجو

روزنامه اخبار اقتصاد ۱۴ فروردین: «جوانی با پای آسیب دیده از فاجعه دانشگاه تبریز با عصایی زیر بغل به تحریریه آمد. نقش گلوله روی ساق پای او نشاندهنده خشونتی است که علیه این جوان دانشجو صورت گرفته است.

ایوب سلیمی حتی جزو اعتراض کنندگان هم نبود. او دانشجوی سال آخر جامعه شناسی سازمانها در دانشگاه تبریز است که روز ۲۰ تیرماه ۷۸ بنا بر برنامه قبلی دانشگاه برای شرکت در امتحان وارد دانشگاه شده بود. او ۸ ماه صبر کرد تا شاید عدالت اجرا شود و به اعتراض این دانشجویان رسیدگی شود. اما خبری نشد. مثل همه بچه های آسیب دیده دانشگاه تبریز می گوید: آن روز ساعت ۱۰ تا ۱۲ امتحان داشتم، دانشگاه آرام بود و من به سر جلسه رفتم. بعد از خروج از جلسه متوجه شدم که قسمت پایین دانشگاه را پلیس ضد شورش و قسمت بالا را نیروهای لباس شخصی محاصره کرده اند. دانشجویان جلوی در دانشگاه تحصن کرده بودند و شعارهایی مبنی بر همبستگی و اعتراض به خشونت، سر می دادند. شب قبل از امتحان درس خوانده بودم و احساس خستگی می کردم، به همین دلیل روی چمنها دراز کشیدم، اوضاع طوری نبود که فکر کنم خبری باشد. جو آرام بود. البته سنگ پرانی از سوی دانشجویان و طرف مقابل انجام می شد. ساعت پنج و سی دقیقه یا ۶ بعد از ظهر بود که صدای تیراندازی شنیدم. از جایم بلند شدم از روی کنجکاو به طرف در دانشگاه حرکت کردم. اما همان لحظه حس کردم که چیزی به زانویم برخورد کرد. اول فکر کردم سنگ است. اما دیدم شلوارم سوراخ شده است و خوتریزی شدید دارم. در خون خودم می غلتیدم که لباس شخصیها نزدیک تر

شدند و دوباره دو تیر به طور مستقیم به پای من زدند. شلیک به مجروحی که ناتوان و درمانده افتاده است. بیرون از استاندارها است. درخواست من از مسئولان این است که پاسخ دهند و پیگیر باشند. اگر حمله به دانشگاه تهران فاجعه است، حمله به دانشجویان تبریز فاجعه عظیم تری است. رئیس دانشگاه را از تونس و مرگ گذراندند و دختران را از خوابگاه بیرون کردند. او بغض کرده است و ادامه می دهد: تیر دوم و سوم را که به پای من زدند، بیهوش شدم. در بخش اورژانس بیمارستان به هوش آمدم. تعدادی زخمی تیرخورده هم در کنارم بودند. ساعت ۱۱ و نیم شب بود، پرستاران توضیح دادند. که بعد از حمل مجروحان به بیمارستان، در آنجا هم به آنان حمله کرده اند و زخمیان را با خود برده اند. اما به خاطر وجود بودن حالم، کارکنان بیمارستان امام خمینی از انتقال من جلوگیری کرده بودند. حتی خانم پرستاری که حاضر نشد مرا تحویل دهد، سیلی خورد. او می افزاید: آنجا بنا بر اصرار خانواده ام به بیمارستان محمد رسول الله به سزنج منتقل شدم تا بر روی پای من. عمل جراحی صورت گیرد. اما نیروی انتظامی بدون مجوز پزشک، مرا مرخص کردند. سه شبانه روز بدون آب و غذا و دارو در حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در یک سلول محبوس بودم، خانواده ام خبر نداشتند. شب دوم خواهش کردم برایم غذا بیاورند. دو نفر به اتاق ما آمدند و گفتند: جوجه کباب می خواهی یا مرغ بریان؟ فکر کردم واقعا می خواهند به من غذا بدهند. آنان به جای دادن غذا، با پوتین می زدند. برای این کارها، شاهد دارم. سلیمی به تلخی به یاد می آورد: پرونده من مربوط به نیروی انتظامی کردستان نبود. نمی دانم به چه مجوزی مرا با پای مجروح، شکنجه کردند. ساعت شش و نیم روز سی ام تیرماه ۷۷، مأموران از تبریز آمدند و مرا از سزنج خارج کردند. بعد از بازجوییهای اولیه مرا به

دادگاه انقلاب بردند. از قاضی تحقیق خواهش کردم تحت الحفظ شدید مرا به بیمارستان بفرستند، یا این که با قرار وثیقه آزادم کنند. پام عفوئت کرده و بو گرفته بود. اما مرا با همان حال عفوئت. دوباره روانه زندان کردند. ۲۸ روز پس از تیرخوردن مرا به بیمارستان شهدا منتقل کردند که در آنجا جراحی شدم. پزشکان ابتدا گفتند پای من قابل درمان نیست و باید قطع شود. اما با مشورت پزشکان دیگر قرار شد چند روزی زخمها را شست و شو دهند. ضد عفونی کنند، که اگر عفوئت برطرف شد جراحی شوم. پس از ده روز معالجه برای جراحی آماده شدم. حالا پام به کلی فلج شده بود و عصبهای حسی و حرکتی آن قطع و استخوان آن از سه جا شکسته بود. ۸ مورد عمل جراحی روی پای من کرده اند و حالا هم برای تحمل جراحی دیگر در تهران هستم. هنوز نتوانسته ام برای پایان نامه ام کار کنم. سلیمی ادامه می دهد: در دادگاه بدوی به جرم تیرخوردن به یک سال زندان محکوم شدم. در دادگاه تجدید نظر این حکم به تعلیق درآمد. بدون این که وکیل داشته باشم و به من حق دفاع طرفدار دولت چرا سکوت کرده است؟ راستی حکم اعدام برای ۲ دانشجو و صدور حکم زندان طولیل الصدت برای برخی سیاسیون تا این اندازه حکم را بدهند چرا باید داشتند باید به همه همین حکم را بدهند چرا باید تیرخورده ها حکم بگیرند. من تا به حال حتی در یک میتینگ سیاسی کوچک هم شرکت نکرده ام زندگی خود را از دست داده ام و حالا دیگر چیزی برای از دست دادن، ندارم. می خواهم حقم را بگیرم. از همه ملت ایران می خواهم از دانشجویان دانشگاه تبریز حمایت کنند تا آمران این جنایت در دادگاه علنی مورد محاکمه قرار گیرند.»

کشته های

دانشگاه تبریز

روزنامه صبح امروز ۱۵ فروردین: «صدای مردم: می خواهم بدانم که چرا کسی مساله دانشگاه تبریز در ۲۰ تیرماه گذشته را پیگیری نمی کند و با وجود آن که ۵ نفر از دانشجویان دختر و پسر کشته شدند و خانواده های آنها به شدت تهدید شده اند. این در حالیست که ۲ نفر از دانشجویان که به شدت زخمی شده بودند در زندان به سر می برند و ۳۰ نفر از دانشجویان نیز قرار است که بازداشت شوند.»

حکم اعدام برای دو تن از دانشجویان

روزنامه گزارش ۱۶ فروردین: مدتها از حادثه کوی دانشگاه گذشته است. در این حادثه تعداد زیادی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. یک نفر شهید شد. جامعه دچار اضطراب و تلاطم شد و حوادث زیادی به وقوع پیوست. حال سؤال این است که راستی چه کسی پاسخگوست؟ اگر چه جناح انحصار همه این اقدامات را در جهت تسکین شکستهای قبلی خود می داند. اما جناح طرفدار دولت چرا سکوت کرده است؟ راستی حکم اعدام برای ۲ دانشجو و صدور حکم زندان طولیل الصدت برای برخی سیاسیون تا این اندازه حکم را بدهند چرا باید داشتند باید به همه همین حکم را بدهند چرا باید تیرخورده ها حکم بگیرند. من تا به حال حتی در یک میتینگ سیاسی کوچک هم شرکت نکرده ام زندگی خود را از دست داده ام و حالا دیگر چیزی برای از دست دادن، ندارم. می خواهم حقم را بگیرم. از همه ملت ایران می خواهم از دانشجویان دانشگاه تبریز حمایت کنند تا آمران این جنایت در دادگاه علنی مورد محاکمه قرار گیرند.»

اداری دست زده اند؟..

یادداشت و گزارش

الف. ش. مفسر

تضادهای رژیم و نقش مردم
اعلام نتیجه انتخابات مجلس اگر چه تحت الشعاع ماجرای ترور سعید حجازیان قرار گرفته. اما مسأله بی‌ماستمالی شدن نیست. بالاخره نتایج باید اعلام شود و مجلس ششم باید کار خودش را آغاز کند. در شماره پیش اشاره شد که شکست جناح هار که رفسنجانی در صدر لیست انتخاباتی آن قرار داشت و آشکارا برای به هم زدن تعادل قوا به زیان ۲ خردادیها به میدان آمده بود، بزرگترین شکست جناح هار و آغاز روندی است که تضعیف هر چه بیشتر ولی فقیه را به همراه خواهد داشت. طبعاً ما هر انتخاباتی که در چارچوب نظام ولایت فقیه برگزار شود تحریم می‌کنیم. کسانی که خواهان آزادی و دموکراسی برای مردم ایران هستند. نمی‌توانند به مردم توصیه کنند که مثلاً بروید به ۲ خردادیها رای بدهید تا جناح هار شکست بخورد و به مجلس راه نیابد و این کمکی به ارتقا، مبارزات مردم علیه رژیم نمی‌کند. برعکس نوعی تایید رهبری یک جناح رژیم بر مبارزات مردم برای رهایی از استبداد مذهبی است که در عمل فرورفتن در بخش دیگری از یک باتلاق است. اما مبارزات مردم علیه رژیم را تنها در شکل شورشی آن و در تظاهرات خیابانی و اعتصابها دیدن، ارزیابی درستی از اوضاع به دست نمی‌دهد و در نتیجه آن طور که باید، کمکی به اتخاذ سیاستها و تاکتیکهای مناسب برای ارتقا مبارزات اجتماعی نمی‌کند. مردمی که تحت حاکمیت این رژیم سرکوبگر زندگی می‌کنند، منافع فوری و اضطراری هم دارند که نمی‌توانند از آن چشم ببوشند. از جمله منافع فوری و اضطراری آنان این است که عرصه تاخت و تاز برای جناح هار و دستجات فاشیستی آن وسیع تر و دست آنان بازتر نشود.

بخشی از مردم واجد شرایط رای دهی از ۲ خرداد به این سو، در جهت منافع اضطراری خود می‌بینند که

از فرصت پیش آمده در انتخابات برای ضربه زدن به جناح هار رژیم استفاده کنند و مانع دستیابی آن به ابزار و اهرمهای «فانونی» بیش از آنچه دارد بشوند و یا با ضربه سنگینی مثل انتخابات اخیر مجلس، اهرم و ابزاری را از چنگ آن بیرون بکشند. مردمی که این ۲۰ سال را زیر ستم و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی زندگی کرده اند، عناصر و عملکرد هر دو جناح را خوب می‌شناسند، اما پیروزی جناح هار در انتخابات، یعنی قدرت بیشتر برای رحیم صفوی ها، مصباح یزدی ها و تقدی ها و یکه تاز شدن سگان پاسدار ولایت فقیه. این است آن مسأله اضطراری که طبیعی است مردم خواهان پیش آمدن آن نیستند. این نکته قبلاً نیز - از جمله در قسمت دوم «خاتمی و زمینه ها» تبرّد خلق آذر ۷۷ - یادآوری شده بود. این ارزیابی ناشی از تمایلات «معاندانه» من نسبت به رژیم برای «زیر سؤال بردن حمایت امت خداجوی ایران از نظام الهی جمهوری و روحانیت معظم» نیست. گواهان و گواهی زیادی برای درستی این ارزیابی می‌توان یافت. از جمله رادیو فرانسه روز ۳۰ بهمن - یک روز بعد از انتخابات، نظرات چند تن از شرکت کنندگان در انتخابات را منعکس کرد. آقایی از شرکت کنندگان در انتخابات گفت که اولین بار بود که طی ۲۰ سال گذشته در انتخابات شرکت می‌کرد و تاکید کرد که به کسانی که رأی داد کاندیداهای مورد نظر و افراد مورد تایید او نبودند، بلکه به این دلیل در انتخابات شرکت کرد و به آن افراد رأی داد که کسان دیگری به مجلس راه نیابند. از این درخور توجه تر اما نظر خانمی بود که در گفتگوی تلفنی با رادیو اسرائیل در روز یکشنبه اول اسفند بیان شد، این خانم که به شدت از این رژیم متنفر بود و همه دست اندرکاران رژیم را دزدانی می‌دانست که حتی از تخت جمشید هم چه می‌توانستند به سرعت برده و فروخته اند. نفرتش از حکومت مذهبی را چنین ابراز کرد: «ما اگر نخواهیم به بهشت برویم چه کسی را باید ببینیم». این خانم می‌گفت «ما مسلمانیم نمازمان را می‌خوانیم قرآتمان را می‌خوانیم

اما نمی‌خواهیم به بهشت برویم چه کسی را باید ببینیم». اظهارات این خانم شیرازی که خودش را خاطره معرفی کرد و آن روز یکشنبه را برای نویسنده این سطور خاطره انگیز کرد. به خوبی روشنگر نفرت مردم از رژیم مذهبی است. آنها متولی دین نمی‌خواهند، نمی‌خواهند کسی به آنها درس مسلمانی و راه یافتن به بهشت را یاد بدهد. از دیگر واکنشهای درخور توجه پائینیها در این انتخابات، شمعاره‌های دانشجویان شرکت کننده در گردهمایی تبلیغاتی حزب مشارکت، علیه رفسنجانی، نماد جناح غالب و نمداد «اسلامیت» نظام بود. آنها شعار می‌دادند «دانشجو بیدار است از هاشمی بیزار است» و «آزادی اندیشه، با هاشمی نیست». اینها پیامهایی بود که از حضور پائینیها در این انتخابات می‌شد گرفت. اما آنچه از وضعیت بالائینها در این انتخابات به نمایش درآمد، نشانه روشنی از شکست اجتناب ناپذیر رژیم روزه خوانها در برابر مردم ایران است. مردمی که تا به خاک مالیدن پوزه کثیف آخوندها از پای نخواهند نشست. شکست سنگین جناح هار در برابر جناح ۲ خردادی، شکست «ائتلاف خط امام و رهبری» - که «سردار سازندگی و مستوانه نظام» پرچمدار آن بود -، از جبهه مشارکت بود که با شعار «ایران برای همه ایرانیان» به میدان تبلیغات انتخاباتی آمده بود. جناح هار در انتخابات ریاست جمهوری ۲ خرداد ۷۶ با شعار «ذوب در ولایت» و تاکید بر «جامعه ولایی» به میدان آمده بود که از اردوی خاتمی که شعار «قانونمداری و جامعه مدنی» می‌داد شکست سنگینی خورد که اصلاً انتظارش را نداشت و احتمالش را نمی‌داد. بد نیست برای «شیرین» شدن بحث، به کباده کشیهای کاظم انبارلویی مبلغ خستگی ناپذیر فاشیسم مذهبی، در سر مقاله آخرین شماره قبیل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری روزنامه رسالت اشاره شود. وی در سرمقاله ۳۱ اردیبهشت ۷۶، ضمن کشیدن پای «دشمن» به انتخابات نوشت: «آنچه مایه

ایران در آن است. وی ضمناً در این گفتگو اظهار نگرانی کرد که «۲۰ سال اسلام این آقایان پدر مردم را درآورد» و حالا شونیسیم دارد جای آن را می‌گیرد. به هر حال رویدادهای این دو سه سال حاکی از عقب نشینیهای پی در پی این رژیم وحشی سرکوبگر مذهبی در برابر «ایرانیت» و زندگی عرفی مردم است که وجه بارز آن به رسمیت شناخته شدن مراسم چهارشنبه سوری و تولید ترقه استنادارد و بی خطر برای این مراسم، از سوی رژیم بود. اینها حقوق غضب شده بی بود که مردم در مبارزات آهسته و پیوسته خود رژیم را وادار به بازپس دادن آن کردند و در این زمینه البته از تضادهای دو جناح سود بردند.

نکاتی در مورد دو جناح
جناح هار که خامنه ای ولی فقیه رژیم نماد سیاسی آن است، به چیزی جز آمریت و غارت و تحمیل احکام عهد بوقی شرعی به مردم نمی‌اندیشد، در حالی که جناح ۲ خردادی نگرانی و دلمشغولی بزرگش حفظ رژیم است. البته این به آن معنی نیست که دست اندرکاران این جناح در غارت مردم دست نداشته یا مثلاً خیلی مردم دوست هستند. جناح ۲ خردادی دریافته است که به روشهای گذشته نمی‌توان حکومت کرد و اگر ورق برگردد، این جناح نیز از پرداخت تآوان جنایاتش درامان نخواهد بود. جناح ۲ خردادی، برای بیرون رفتن از بن بستی که رژیم اسلامی در آن گرفتار آمده است، کارشناسانه و جامعه شناسانه (در حد کارشناسانی که دارد) به مسأله می‌نگرد و به حدیث و روایت خودش را محدود نمی‌کند. در واقع رویکرد جناح ۲ خردادی و عناصری چون شمس الواعظین و حجازیان و جلالی پور، به امر «توسعه سیاسی» و «مشارکت مردم» ناشی از آگاهی آنان از خطری است که هر آن ممکن است، زمین را زیر پای رژیم برلزانند، خطر انفجار اجتماعی. در این زمینه به ویژه تغییر ساختار جمعیتی و افزایش جمعیت جوان کشور، اندیشه و رزان را کارشناسان ۲ خردادی را نگران کرده است. سعید بقیه در صفحه ۶

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۵

حجاریان استراتژیست و سازمانگر نخبه ۲ خردادیها که به تیر پیروان ولایت گرفتار شد، در مصاحبه مفصل خود با روزنامه سلام ۴ شهریور ۷۶ در این مورد اظهارات روشنی داشت. وی در آن مصاحبه گفت: «در آینده نزدیک جمعیت عظیمی از نیروهای جوان به صحنه می آیند که نیاز به کار، تحصیل و ازدواج دارند و در شرایطی که مرزهای ارتباطی بین المللی نیز برداشته شده است به توقعات آنان دامن زده می شود. به تعبیری گفته شده، ما در ۸ سال آینده باید ۱۵ میلیون فرصت شغلی به وجود بیاوریم و این معضل ساختاری است» او در همین مصاحبه یادآور شد: «در کشور ما مطالبات موقه سیاسی در مورد آزادیهای مدنی، مطبوعات، حقوق سازمانیابی و تشکلات و آزادی بیان و آزادی نشر انباشته شده که اجابت همه اینها ظرفیت بالای سیاسی می طلبد. همان طور که بدهیهای خارجی زیادی داریم، بدهیهای سیاسی داخلی زیادی هم داریم که باید آنها را بپردازیم...». وی به مسأله توزیع قدرت اشاره کرد و با یادآوری این که فروپاشی شوروی نشان داد که تمرکز قدرت به معنی اقتدار دولت نیست گفت: «به نظر من دولتی قوی است که جامعه بی قوی از او پشتیبانی کند. دولت باید نماینده جامعه مدنی در نظام بین المللی باشد...». وی سال بعد در ۱۹ آذر ۷۷ در آغاز انتشار روزنامه صبح امروز که مدیریت آن را داشت در مصاحبه بی با روزنامه ایران، نسبت به بی گذار به آب زدن برخی مطبوعات ۲ خردادی اظهار نگرانی کرد و هشدار داد که زیاد در «اعمال استراتژیک حریف» پیش نروند و از «ستاد فرماندهی که در وجود رئیس جمهور متبلور می شود دور نیفتند» که دچار «عافگیری و شبیخون زدگی می شوند» که اشاره اش به پیگردها و دستگیریهای مطبوعاتیان ۲ خردادی توسط دستگاه قضایی متصل به ولی فقیه بود. حجاریان یادآور

شد: «راهبرد اصلی جبهه مردم سالار در دوم خرداد، قراردادن خط جبهه در آن سوی قوه مجریه بود و در حرکت بعدی قراردادن این مرز در آن سوی قوه مقننه است. هر نوع چپ روی، مخل عملیات بعدی در این استراتژی اساسی خواهد بود. در اشل ملی جز عقلانیت در رفتار گزینه دیگری نداریم». با توجه به این که در انتخابات مجلس رژیم که قوه مقننه از جنگ جناح هار خارج شد و برنده بزرگ در این ماجرا لیست حزب مشارکت اسلامی که سعید حجاریان از اعضای مؤسس آن است، بود، می توان گفت که وی استراتژیست موفق بود و در اولین فرصت ممکن به هدف تعیین شده که گرفتن قوه مقننه از حریف بود دست یافت. حجاریان دو هفته قبل از انتخابات روز ۱۶ بهمن ۷۸ در نشست سراسری کاندیداهای حزب (جبهه) مشارکت اسلامی، با یادآوری این که رد صلاحیتها از سوی شورای نگهبان وسیع نبوده و اظهار اطمینان از این که ۷۰ درصد مجلس آینده، ۲ خردادی خواهند بود، «پروژه اصلاحات سیاسی» را به ۲ بخش تقسیم کرد و گفت: «در فاز اول توسعه سیاسی، انتقال به شرایط دموکراسی انجام گرفت که در واقع اصلاحات از بالا بود. اما در فاز دوم، استحکام میانی مردم سالاری، نوعی اصلاحات از پایین است و باید با نگاهی به قوانین گذشته و اصلاح آنها در جهت تحکیم همین میانی مردمسالاری، نهادسازی صورت بگیرد». گرچه مشروب و مصدوم شدن حجاریان ۲ خردادیها را از یک عنصر کارآمد به طور موقت هم که شده محروم می کند اما باید توجه داشت که اکثر عناصر سیاسی نخبه رژیم جزء جریان ۲ خردادی هستند و پیگیری در تغییر روشهای حکومتی را برای بقای رژیم ضروری می دانند. بعد از انتخابات، محمدرضا خاتمی نماینده اول مجلس ششم در مقاله بی در روزنامه مشارکت ۱۷ اسفند ۷۸، مهمترین کارکرد مجلس ششم را «دفاع از حقوق ملت و کارآمد کردن دستگاه بوروکراتیک به نفع نسل جوانی که امروز به تدریج قدرت اصلی اثرگذاری در صحنه های مختلف کشور

می شود» دانست و افزود «مجلس ششم نقطه عطف و گام مهمی در گذار از سنت به مدرنیسم تلقی می گردد و طبیعی است که اینک که برای اولین بار در درون نهاد حکومت چنین رویکردی را شاهد هستیم. بسیاری از مباحث تئوریک در عرصه اندیشه و قلم در درون نهادهای رسمی به محک تجربه گذاشته خواهد شد. چرا که آنچه مسلم است، ناکارآمدی نظریات و روشهایی بوده که در گذشته مورد استفاده قرار گرفته است و شاید این تغییر و تحول را بتوان مهمترین پیام ۲۹ بهمن دانست...»

در این یکی جناح، جناح حامیان ولایت مطلقه، جناح گردن زدن و زبان بریدن مخالفان - مثل دوره صدر ولایت امام خمینی و دهه اول «انقلاب اسلامی» - قافیه تنگ و اوضاع به شدت بحرانی و تیرها از هر سو به سویشان روان است و اینان در مقابل جز خرناش کشیدن و جنگ و دندان نشان دادن به «ارهاب» و «قتال» متوسل شدن، استراتژی دیگری ندارند گرچه برخی از چهره های سرشناس آنان مثل حبیب الله عسگرلادی مسلمان بعد از ترور سعید حجاریان، وانمود می کنند که با ترور و خشونت مخالفند و باید قاعده بازی را رعایت کرد. جناح هار هم در زمینه ایدئولوژیکی و برداشتهای فقهی، هم در زمینه سیاسی و نظریه حکومتی و هم در وجه «قانونی» و حقوقی و مناسبات داخلی رژیم و هم در زمینه مسائل فرهنگی از طرف جناح رقیب تحت فشار است. اقدامات توطئه گرانه و خشونت آمیز این جناح برای بازگرداندن اوضاع به قبل از ۲ خرداد تماما شکست خورده و به ضد خودش تبدیل شده که آخرین نمونه آن مورد ترور سعید حجاریان است. اقدامی که اکنون پای پاسدار ذوالقدر معاون فرمانده کل سپاه در آن گیر است. امروز به روشنی می توان دید که بازنده بزرگ حمله به کوی دانشگاه و محاکمه و زندانی کردن عبدالله نوری جناح خامنه ای است.

قطار ۲ خرداد، عناصر بیشتری از مهره های رژیم را سوار می کند و این جریان تا سپاه پاسداران هم کشیده شده

است. به نوشته روزنامه ایران ۵ اسفند ۷۸ سرتیپ پاسدار رضا عسگری معاون وزیر دفاع رژیم در جمع «خانواده شهدا» در کارخانه سپنتا، به کسانی که در انتخابات رأی نیاورده اند توصیه کرد که به جای ایراد به مردم خود را اصلاح کنند. اطلاعات خارج کشور نیز در شماره ۲۳ اسفند ۷۸ نوشت: «حجت الاسلام روح الله دانش، عضو شورای فرماندهی تیپ ۸۳ مستقل امام جعفر صادق» در جلسه پرسش و پاسخ گروهی از طلاب حوزه علمیه قم گفت: «پاسداران خاتمی را از صمیم قلب دوست دارند و همان طور که به رهبر معظم انقلاب عشق می ورزند، به آقای خاتمی نیز علاقه ویژه دارند... دوم خرداد یک حادثه معمولی نیست بلکه طلیعه نور بود و فرزندان حضرت امام راحل روح تازه یی به انقلاب دیدند و این حرکت در ۲۹ بهمن تکرار شد» وی افزود: «انصاف نیست در حالی که آوازه خاتمی در دنیا طنین انداز است در داخل شاهد بی مبری [به او] باشیم». اما جناح هار همچنان به سرکوب و خشونت به عنوان سیاست محوری می اندیشد که موارد متعددی از اعمال این سیاست توسط قوه قضائیه و دادگاه ویژه روحانیت علیه مطبوعات و عناصر ۲ خردادی را همگان شاهد بوده اند. عناصر نخبه جناح هار مثل مصباح یزدی در حوزه علمیه و کاظم انبارلویی در بخش رسانه یی به کار گرفتن خشونت را از لحاظ شرعی و سیاسی توجیه و زمینه سازی می کنند. به عنوان نمونه کاظم انبارلویی که باید او را دگراندیش خوار نامید در سرمقاله ۱۵ آذر ۷۷ با عنوان «استبداد رسانه یی» با مستمسک قراردادن «نگرانی مقام معظم رهبری» از مطبوعات و مسائل فرهنگی، به کار گرفتن سرکوب علیه مطبوعات را به لحاظ ایدئولوژیکی چنین توجیه کرد: «هنگامی که رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد، فرمود: اعلام کنند هر کس در خانه خویش مانده یا به مسجد رفته و یا در خانه ابوسفیان برود در امان است. رسول خدا تنها خون چند زن و مرد مشرک و مرتد را هدر اعلام کرد و از مسلمانان خواست که هر کجا آنان را

دیدند ولو به پرده کعبه آویخته بشند، بکشند. از جمله محکومین ابواخل نامی بود همدار دو کنیز آواخوان خود به نام قریبه و قرینا. ابواخل در حالی که به پرده های کعبه آویزان بود کشته شد. او از مرتدان بود و اشعاری در هجو اسلام می سرود و به کنیزانش می داد تا آن اشعار را به غنا بخوانند». کاظم انبارلویی با ذکر این حدیث نتیجه گرفت: «این که پیامبر اکرم در فتح مکه آن طور برخورد کرد و حتی خانه ابوسفیان را امن اعلام فرمود، اما به چند نفر عمله فکری کفر و نفاق و الحاد و در حقیقت بو قچیهای آنان رحم نفرمود عبرت آموز است». انبارلویی با متهم کردن «برخی مطبوعات» به تکرار «آنچه بوقهای خارجی طراحی می کنند» و این که در «کارگزینی برخی روزنامه ها کم نیستند کسانی که در رژیم گذشته دستی در قلم داشتند»، تأسف خورد که چرا برای برخورد «با این جنات انقلاب سوز و دین ستیز» چاره یی اندیشیده نشده و آنان را متهم کرد «با تباری تبهکاران رسانه یی دشمن یک استبداد رسانه یی در داخل را» سامان داده اند. معنی این حرفها با توجه به آن حدیث اول مقاله روشن است یعنی چه؛ گرچه وی تظاهر به این کرد که خواهان «معامله یی» که پیامبر اکرم با ابواخلها کرد» نیست. اما این مقاله زمانی نوشته شد که قتلهای زنجیره یی تازه اتفاق افتاده بود و از قضا روزنامه سلام که صبح منتشر می شد در شماره همین روز ۱۵ آذر که مقاله انبارلویی در روزنامه رسالت منتشر شد، دست داشتن عناصری از درون نظام را در قتلهای زنجیره یی افشا کرد. «عالیجناب» انبارلویی در مقاله دیگری در ۳۱ خرداد ۷۸ در رسالت با عنوان «شاخصهای یک نظام نیرومند» در یک نتیجه گیری از فروپاشی اتحاد شوروی که ۱۸۰ درجه با نتیجه گیری حجاریان که پیشتر به آن اشاره شد، اختلاف داشت باز هم بر ضرورت محکم کردن تور اختناق و سانسور تأکید کرد. نکته جالب توجه در این مقاله اشاره های انبارلویی به سخنان کسانی بود که وی آنان را از خودیها دانسته

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۶ بود. اما اظهاراتی که «مؤثرتر از تبلیغات دشمن» علیه رژیم می توانست باشد کرده بودند. گویا حسین بشریه که انبارلویی او را «یک سرباز در جبهه دوست» دانسته در همایش ایران در قرن ۲۱ در قیصر در سخنانی گفته بوده است (یا در رادیو بی بی سی در این زمینه اظهار نظر کرده بود): «شبیعه و دموکراسی سازش ناپذیرند» و فاضل میبندی که از آخوندهاست گفته بوده است: «در تاریخ اسلام هیچ گاه جریان خردگرایی نهادینه نشده و همیشه جریان خردستیزی جریان مسلط بوده...»

از جمله نمونه های سیاسی توجیه و تئوریزه کردن ضرورت کاربرد خشونت. در اواخر سال ۷۷ در هفته نامه صبح در سه شماره با عنوان «خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک» به افضاء ع. پناه چاپ شد. این مقاله حتی صدای برخی عناصر «معتول» جناح هار مثل امیر محبیان را درآورد چون خیلی بی پرده نوشته شده بود. ع. پناه از جمله نوشته بود: «نیروهای متدین و انقلابی و فداکاران انقلاب اسلامی. با نیروهای دشمن. انقلاب. نظام. اسلام مردم و رهبری در حال جنگ هستند و در اجابت حدیث شریف نبوی الحرب خدعه. لازم است تا زمینه بحران جبهه رقیب را اولاً شناسایی و ثانیاً فعال کنند... برای مجموعه های انقلاب اعمال مودی خشونت یک ضرورت است... خشونت باید همه هستی و نیروهای مؤثر دشمن را از کارایی خارج کند. خشونت محدود به ضد خود تبدیل می شود. چرا که قربانیان بعدی به سرعت متحد شده و با مظلوم نمایی جبهه بی علیسه نیروهای انقلابی تشکیل می دهند. خشونت باید سریع باشد. خشونت کند، عناصر مؤثر و زیرک تر دشمن را استتار و ایمنی می بخشد...»

در جناح هار بود که ۲ خردادیها با استناد به آنها از پروژه محرم صحبت به میان آوردند که قرار بود طی آن عناصر مؤثر ۲ خردادادی کلکشان کنده شود. بعد که در

محرم (مقارن اردیبهشت ۷۸) اتفاقی بیفتاد صحبت از پروژه تابستان به میان آوردند که به هر حال در ماجرای کوی دانشگاه، و نامه ۲۴ تن از فرماندهان سپاه به خاتمی که «برادر حسین» آن را در کیهان چاپ کرد، به نوعی صورت واقعبینانه به خود گرفت. با کنار هم گذاشتن دیدگاههای دو جناح که نمونه هایی از آن ذکر شد، چند نتیجه می شود گرفت. یکی این که شانس همزیستی مسالمت آمیز بین دو جناح و رعایت «قاعده بازی» از سوی جناح هار بسیار کم است. ترویر حجابیان وجه بارز این امر است. همچنین با تفرتی که از سوی ۲ خردادیها نسبت به هاشمی رفسنجانی در طول انتخابات ابراز شد و کسی نماند که به این استوانه نظام نشاشیده باشد. می توان نتیجه گرفت که صد برابر این نفرت. نسبت به خامنه ای در بین ۲ خردادیها وجود دارد. خامنه ای در ماجرای ترویر حجابیان، بنابر اخبار غیر رسمی و شایعات، دستور داد، که پرونده از وزارت اطلاعات - که گفته می شود رد ذوالقدر را در ماجرا یافته بود - به قوه قضائیه منتقل بشود و از برکنار کردن پاسدار ذوالقدر که بنا بر همان اخبار غیر رسمی، متهم به طرحریزی عملیات ترویر حجابیان است، طفره رفته است. بی تردید این ماجرا نیز، مثل رویدادهای خشونتبار قبلی، به زیان جناح خامنه ای تمام خواهد شد. نقش خامنه ای در اوضاع ایران کنونی به نظر من بی شبهات به نقش ناصرالدین شاه در زمان جنبش مشروطیت نیست. اگر دست میرزا رضایی سایه نامبارک این آخوند کثیف و متکبر را از روی زمین محو کند، بی شک «تکرار داستان مشروطه» سریعتر اتفاق خواهد افتاد.

مسأله بی که بیشتر، باید به آن توجه کرد. وضعیت و نقش مردمی است که در این رژیم و بین دو سنگ آسیاب (دو جناح) رژیم گیر کرده اند. مردمی که اگر انقلابی در کار باشد، کار آنها خواهد بود و تنها به نیروی لایزال آنها امکان پذیر است. این مردم در سال ۵۷ برای آزادی و زندگی بهتر و برچیده شدن رژیم دست نشانده و سرکوبگر شاه و برای صاحب نقش بودن در تعیین سرنوشت خود

و کشورشان، انقلاب کردند. دعوی این فقیه با آن فقیه، این اسلام با آن اسلام، دعوی آنها و مسأله آنان نیست. اینها دعوای «بازای بزرگان» است. نسل جوان امروز که از رهبران موعظه گر و موعظه این که همه دوران رشد و بلوغش را در معرض بمباران تبلیغاتی بی وقفه رژیم بوده، اما به یمن تلاشها و رنجها و سخت کوشیهای روشنفکران و استادان مردم دوست و ایراندوست دانشگاهها و نیز شرایط زمان - که کارایی سانسور را در برابر رشد و پیشرفت وسائل ارتباط جمعی به حداقل رسانده - به آگاهی و فرزانی شگرفی دست یافته که دیگر حاضر نیست نقش مرید و مقلد وسیاهی لشکر یا سرباز رکاب هیچ «امام زمان»ی را بپذیرد. نمایشنامه «کنکور وقت ظهور» یکی از موارد متعدد جلوه گاه این بینش و روحیه جوانان است که در چند سال گذشته در سطح جامعه انعکاس یافته است.

امروز، مسأله مهم برای مردم برچیده شدن اختناق و سرکوب. زندگی در آزادی و صاحب نقش بودن و به حساب آمدن و زندگی بهتر است. به همین دلیل است که جناح هار رژیم نقش و تأثیر دوگانه در تحولات داخل کشور دارد. هم در تضاد و کشمکش با جناح ۲ خرداد و سدی بر سر راه آن است. هم به خاطر درنده خوئی بی حدش، میدان یارگیری و مانورهای «اصلاح طلبانه» را برای آن باز می کند. اعتراضات گروههایی از مردم علیه ابطال انتخابات توسط شورای نگهبان. در شهرهایی که برنده انتخابات کاندیداهای ۲ خرداد بودند. نمونه های روشنی از این نقش دوگانه جناح هار است. این مسأله بی است که باید به آن توجه کرد و شعارها و سیاستهای مناسبی برای خنثی کردن مانورهای شیادانی یافت که دستکم یک دهه در گسترده ترین جنایات و سرکوبها علیه مردم ایران شرکت داشته اند و حالا برای حفظ این رژیم ایدئولوژیک لعنتی و مذهبی. ادعاهای گذار از سنت گرایی به مدرنیسم و تحکیم مردمسالاری دارند و شعار فریبنده ایران برای همه ایرانیان سر داده اند.

۹ آوریل ۲۰۰۰ برابر با ۲۱ فروردین ۷۹

شکست سمینار برلین، پیروزی جنبش ترقیخواه

بنیاد همانریش بل طی روزهای ۷ تا ۹ آوریل امسال سمیناری در برلین برگزار نمود. از لیست سخنرانان و مطالبی که پیرامون این سمینار انتشار یافت، هیچ تردیدی باقی نگذاشت که در پشت این سمینار یک سیاست مشخص از طریق وزارت امور خارجه آلمان و سفارت جمهوری اسلامی در آلمان قرار داشت. تمامی سخنرانان از ۲ خردادیها و عمده و اگره آنان انتخاب شده بودند. هدف سمینار این بود که به افکار عمومی بقبولاند که شرایط ایران پس از انتخابات ۲۹ بهمن سال قبل تغییر کرده و مردم ایران پشتیبان جریان ۲ خردادیها هستند. وزارت امور خارجه آلمان و سفارت جمهوری اسلامی از همکاری مؤثر بعضی از افراد و گروههای فرصت طلب و سازشکار که به مثابه پشت جبهه ۲ خردادیها در خارج از کشور عمل می کنند بهره مند بود. اما افشاگرهای تعداد کثیری از هموطنان ما، برگزار کنندگان سمینار را مجبور نمود تا با کنترل پلیس و دست چین کردن شرکت کنندگان، سمینار را برگزار کنند. حزب کمونیست کارگری به همراه تعداد زیادی از ایرانیان روشنفکران و هنرمندان و فعالان سیاسی با افشای سیاستهای سرکوبگرانه رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه و کسانی که به دروغ خود را اصلاح طلب می نامند و در عین حال خود متعهد و ملتزم به ولایت فقیه قانون اساسی رژیم اعلام می کنند، افکار عمومی در آلمان را متوجه سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نمودند.

اطلاعیه

سمینار برلین با شکست مفتضحانه به کار خود پایان داد

جلسه امروز سمینار برلین که تحت ضد دمکراتیک ترین شرایط و بسا دستچین کردن شرکت کنندگان برگزار شد، با شکست مفتضحانه به کار خود پایان داد. روز گذشته شدت اعتراض اکثریت حاضران در سالن، برگزار کنندگان سمینار را مجبور به تعطیل کار آن نمود. ایرانیان شرافتمند و مدافع حقوق بشر، دیروز با افشای

سیاستهای ضد دموکراتیک نظام ولایت فقیه و عمله اکره آن و منجمله سخنرانان این سمینار. نشان دادند که زیر بار ننگ سازش و تسلیم به ارتجاع حاکم بر ایران نخواهند رفت.

سمینار «ایران بعد از انتخابات» که در ساخت و پاخت دولست آلمان و رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه از طریق «بنیاد همانریش بل» و به وسیله بعضی از دلان و پادوهای حقیر ارتجاع حاکم بر ایران برگزار شد. درصدد بود تا تعدادی از سرکوبگران و شکنجه گران جمهوری اسلامی را به عنوان «اصلاح طلب» و طرفدار «مدارا» و «تسامح» نشان دهد. اما اعتراض تعداد زیادی از ایرانیان آزادیخواه، دستان خون آلود مدعیان دروغین «مدارا» و «تسامح» و «اصلاح» را نشان داد. آقایان و خانمیایی که برای بزک کردن چهره ارتجاع حاکم قصد پایمال نمودن خود هزاران هزار شهید راه آزادی را داشتند و در این اقدام رذیلانه خود از همکاری خائنین و فروماگیانی که درصدد سازش و تسلیم به ارتجاع حاکم هستند برخوردار بودند، در مقابل اعتراض مسالمت آمیز ایرانیان که یک امر معمول در کشورهای اروپایی است. چهره ارتجاعی و سرکوبگر خود را هر چه بیشتر نشان داده و با متوسل شدن به پلیس آلمان. از شرکت تعداد زیادی از ایرانیان در جلسه امروز سمینار جلوگیری کردند.

بسیاری از دلان و کارچاق کنهای رژیم استبدادی حاکم بر ایران همین بس که یکی از مهمترین سخنرانان این سمینار در مورد شرکت فعال در سرکوب مردم کردستان اعلام نموده که از «کاروان انقلاب و امام بوده و از کرده خود پشیمان نیست: (حمید رضا جلائی پور - عصر آزادگان شماره ۱۴۴، ۸ فروردین ۱۳۷۹)

بدین ترتیب سمینار برلین نیز نشان داد که دغدغه خاطر طرفداران جبهه ۲ خرداد نه «اصلاح»، «مدارا»، «تحمّل» و «تسامح»، بلکه ساخت و پاخت با دولتهای غربی برای سرکوب جنبش ترقیخواهانه مردم ایران است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به تمامی ایرانیانی که صدای حق طلبانه مردم ایران را به گوش جهانیان رسانند شادباش می گوید. ما اقدام امروز پلیس آلمان در همکاری با سرکوبگران مردم ایران را شدیداً محکوم می کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران / ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ / ۹ آوریل ۲۰۰۰

زنان و مسیر رهایی

— نیلا

۱۵ مارس

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

دو کاندیدای ریاست جمهوری، جورج بوش جمهوریخواه و آل گور دموکرات. همچنان جهت جمع آوری رأی مردم آمریکا تلاش می کنند. طبق آمارهای اخیر طرفداران بوش اکثریت پروتستان. اوان جنیکال (کسانی که معتقدند رستگاری و نجات در اثر ایمان به مسیح به دست می آید و نه در اثر رفتار و کردار خوب) سفیدپوست. جمهوریخواه و بالای سن ۵۰ سال می باشند. طرفداران آل گور اکثریت زنان. سیاهان، کاتولیکها و همچنین افراد در سنهای میانه می باشند. همه پرسیها نشان می دهد که فلوریدا، لوئیزیانا، می سی سی پی، اوکلاهما، تنسی و تگزاس اکثریت از هر ۱۰ نفر ۹ نفر طرفدار بوش و ۱ نفر دیگر هم یا رأی نمی دهد و یا به بوش رأی خواهد داد. اما یک زن دموکرات اهل اوکلاهما در مصاحبه ای گفت که در ماه نوامبر به آل گور رأی خواهد داد زیرا که آل گور طرفدار حفظ حقوق زنان، تعلیم و تربیت، بیمه سلامتی و حقوق بازداشتگی می باشد و «اینها برای ما مهم هستند».

یک مرد طرفدار بوش گفت: «من جمهوریخواه هستم و می خواهم رئیس جمهور درستکار، صادق و پاکیزه در کاخ سفید داشته باشم».

تلاش برای حفظ کرسی واتیکان

در سازمان ملل همان طور که می دانیم واتیکان در سازمان ملل متحد به عنوان یک دولت محسوب می شود و دارای یک کرسی می باشد و تنها تفاوت در این است که حق رأی ندارد. همچنین دولت سوئیس نیز در این موقعیت قرار دارد. اما از این جهت که واتیکان می تواند نظرات مخالف حق انتخاب زنان برای سقط جنین را در سازمان ملل به پیش ببرد. طرفداران آزادی انتخاب که کاتولیک نیز هستند موقعیت واتیکان در سازمان ملل را تحت مقام یک دولت به زیر سؤال برده اند و معتقدند که باید همدریف سازمانهای غیر انتفاعی شناخته شود. کاتولیکهای بنیادگرا در اعتراض به این اقدام دست به یک مبارزه وسیع زده و از طرفداران واتیکان خواسته اند که در آن شرکت کنند.

آستین روز، رئیس انستیتو حقوق بشر و خانواده کاتولیک، اعلام کرد که تا به حال از هزار و پانزده سازمان بین المللی و ۵۰ کشور جهان در دفاع از حق واتیکان امضاء جمع آوری کرده و مصمم است که نظرات مخالف حق انتخاب به زنان را از طریق قدرت واتیکان در سازمان ملل به پیش ببرد.

۱۶ مارس

تشکیل یک شبه کابینه در

جمهوری چک

در روز پنجشنبه ۱۶ مارس یک نهاد قانونگذاری در حزب سوسیال دموکرات جمهوری چک یک شبه کابینه که اعضا آن همگی زن بودند را تشکیل داد. این حرکت برای مقابله با دولت تمام مرد جمهوری چک بود.

خانم جانوالفوا که یکی از فعالان حقوق زنان است خطاب به خبرنگاران گفت که: «این کار تا حدی یک شوخی و جوک است اما از طرفی هم موقعیتی است که زنان در امور سیاسی آبراز موجودیت کنند». او گفت تشکیل این شبه کابینه عکس العملی است در مقابل نخست وزیر میلوس زمن که در یک سخنرانی گفته است که در حزب سوسیال دموکرات زن به اندازه کافی وجود ندارد که بتوانند عضو کابینه شوند. خانم والفوا گفت ما قصد یک حرکت فمینیستی نداریم فقط می خواهیم نشان دهیم که او اشتباه می کند.

این کابینه دارای ۱۸ وزیر است که یکی از آنها هلنا فی بی جرووا فرمان المپیک در رشته پر تاپ وزنه می باشد. او وزیر ورزش و تربیت بدنی است. میلوس زمن در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که او همیشه وزاری خود را از زاویه قابلیتهایشان و نه از روی جنسیت آنان انتخاب می کند. از سالهای ۱۹۸۹ که قدرت حزب کمونیست پایان گرفت تا ۱۹۹۸ که انتخابات منجر به قدرت گیری سوسیال دموکراتها شد زنان بسیاری در کابینه دولت مقاوم وزارت را دارا بوده اند.

۲۱ مارس

کلینتون در آسیای شرقی

روز سه شنبه ۲۱ مارس کلینتون رئیس جمهور آمریکا همراه دخترش چلسی در اولین ساعات دیدار خود در دهللی نو به محل بنای یادبود مهاتماگاندی رفته و بر روی آن برگ گل ریخت. او در سخنرانی خود گفت که: «من بسیار خوشحالم که به اینجا آمده ام. من افتخار می کنم که اینجا هستم». اما روز قبل از ورود به دهللی نو در بنگلادش به دلیل عملیاتی که جدایی طلبان کشمیری برای جلب توجه افکار عمومی انجام دادند و منجر به قتل چندین نفر شد ناچار گشت در محل سفارت بماند و سفر خود را به دهکده کوچکی که مردم آنجا از روزها قبل تدارک ورود او را دیده بودند لغو کند. مردم این روستا از تصمیم او ناراحت شده بودند. اما دولت حدود ۳ هزار نفر زن و کودک را با اتوبوس به محل اقامت او در سفارت آمریکا فرستاد. کلینتون در سخنرانی خود به زنان گفت که: «هیچ گاه نباید این که فقر سرنوشت است را باور کنند». او گفت: «بسیاری از شما هنوز با چالشهای بزرگی در مقابله هستید. اما شما مرا معتقد کردید که، هیچ کس نباید فقر را سرنوشت خود بداند و این که مردمی مجبورند فقیر بمانند و کودکانشان قادر به دریافت امکانات تحصیلی و بهداشتی نباشند».

بنگلادش با متراکم ترین جمعیت جهان (۱۲۸ میلیون نفر) یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که درآمد متوسط آن روزی ۱ دلار است بیش از ۳۳ میلیون انسان به دلیل سیلهای خانمان برانداز آواره گشته اند. اما کلینتون پیشرفتهای آنان از قبیل ۶۵ درصد با سوادی و استفاده درست از ۱ میلیارد دلار وام که از وامهای «اعتباری کوچک» است و اکثرا به زنان داده می شود ترویج کرد کلینتون یک وام ۵۰ میلیون دلاری برای پروژه انرژی به کشورهای بنگلادش - هند و نیال و ۹۷ میلیون دلار جهت کمک به تغذیه در بنگلادش و ۶ میلیون حفظ محیط و ۱۴ میلیون جهت خروج کودکان از کارخانه ها و ثبت نام در مدارس به بنگلادش داد.

۲۳ مارس

شکست دولت آمریکا در

مقابل زنان شاکتی

دولت آمریکا مجبور به پرداخت ۵۰۸ میلیون دلار خسارت به زنانی شد که شکایت خود را ۲۳ سال پیش به دادگاه برده بودند. این شکایت علیه مراکز اطلاعاتی ایالات متحده که بازوی راداری آن صدای آمریکا است، و زنان شاکتی اظهار کرده اند که رادیسو صدای آمریکا از استخدام آنان به دلیل زن بودنشان خودداری کرده است. یکی از وکلای زنان که سالها این پرونده را پیگیری کرده است به نام بروس فردریک گفت که: «این پیام بزرگی برای دولت آمریکا و تمام صاحبان کار در این کشور و سراسر جهان است. بهای تبعیض جنسی گزاف است و هر چه پرداخت آن به تأخیر بیفتد بر آن افزوده خواهد شد». اضافه بر ۵۰۸ میلیون دلاری که باید بدین زنان پرداخت شود که حدود نیم میلیون سهم هر نفر خواهد بود، دولت همچنین می بایستی ۲۳ میلیون دلار مخارج وکلا و بهره چند ساله آن را نیز بپردازد که حدود ۱۲ میلیون مخارج وکلا خواهد بود زیرا در طول مدت ۲۳ سال وکلای این پروژه ادعا می کنند که ۹۰ هزار ساعت کار کرده اند. وزارت دادگستری اعلام کرد که این بزرگترین پرونده تبعیض جنسی از زمان تصویب قانون حقوق مدنی در سال ۱۹۶۴ بوده است.

این زنان برای گرفتن کار گویندگی رادیو بین المللی، تکنسین الکترونیکی، نویسنده، مدیریت، متخصص، و کارگری اقدام کرده بودند. در صدای آمریکا بین اکتبر ۷۴ تا نوامبر ۸۴ کرده بودند که تقاضای آنان رد شده بود. بسیاری از این زنان گویندگان با تجربه در سطح ملی و بین المللی بوده اند. آنها نویسندگان، گزارشگران با تجربه و یا تکنسین، متخصص و تهیه کنندگان برنامه های رادیو و تلویزیون بوده اند.

جهان آرا حسن یک زن بنگلادشی که شغل او را به یک مرد که کمتر از او واجد شرایط بوده داده اند می گوید: «امروز بهترین روز زندگی من است، زیرا ما در یک مبارزه پیروز شده ایم. مبارزه

برای عدالت». این زن هم اکنون ۵۶ ساله است و معاون سفیر بنگلادش در آمریکا می باشد.

۲۸ مارس

۳۰ هزار کارگر خیاط که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دهند و از کشورهای فیلیپین، بنگلادش و تایلند به سیپن از جزایر شمالی ماریانا آورده شده تا برای شرکتهای بزرگ پوشاک کار کنند. این کارگران در ژانویه ۱۹۹۹ پرونده ای علیه چند فروشگاه پوشاک تهیه کردند که از وضع بد کار زیاد، مزد کم و شرایط سخت کاری شاکتی بودند. آنها سرانجام در ماه مارس ۲۰۰۰ پیروز گشته و صاحبان کار مبلغ ۵/۷ میلیون دلار به آنان بدهکار شدند.

این شرکتهای شامل کمپانیهای طراحان معروف مانند لیز کلپورن - کالوین کلابن - تامی هیلنگر و فروشگاههای بزرگ سیز ری باک و جونز و ... می باشد. سخنگوی یک فروشگاه بزرگ گفت بسیار طبیعی است که ما به دنبال کم خرج ترین و سریعترین راه تهیه پوشاک هستیم. اما وکیل کارگران گفت طبق توافقنامه ای که کمپانیهای بزرگ پوشاک بسته اند پس از این باید از کارخانه ها بخواهند که قانون کار را رعایت کرده و تعهد دهند که برای کار اضافه مزد اضافه پرداخت کنند. تهیه آب آشامیدنی و غذای سالم و احترام به حقوق انسانی کارگران نیز از تعهدات صاحبان کارخانه خواهد بود.

جزایر ماریانا در ۳۷۰۰ مایلی جنوب غربی هاوایی قرار دارند که تحت کنترل آمریکا است.

۳۰ مارس

تحول در قانونگذاری فرانسه

خبرگزاری فرانسه ۳۱ مارس اعلام کرد که: مجلس ملی فرانسه روز پنجشنبه ۳۰ مارس ۲۰۰۰ تساوی سیاسی مرد و زن را به تصویب رسانید و آن را یک تصمیم تاریخی اعلام نمود. طبق این قانون زنان در دوایر سیاسی مملکت حق شرکت مساوی دارند و از این به بعد باید تعداد زن و مرد شرکت کننده به عنوان کاندیداهای انتخابات مساوی باشند. وزیر امور زنان فرانسه نیکول پری گفت این یک مرحله مهم در مبارزه زنان برای تساوی حقوق است که عمیقاً زندگی سیاسی ما را تحت تأثیر خواهد گذاشت. و من مطمئن هستم که این برگ در تاریخ زنان و در رژه آنها به سوی تساوی، ثبت خواهد شد.

آوریل ۲۰۰۰

وابستگی مردان ایتالیایی به مادرانشان طبق گزارشی در شماره ۷ آوریل هفته نامه اکونومیست، هم اکنون اکثر کتابها و فیلمهای سینمایی در ایتالیا دور محور خانواده قرار گرفته اند. در سال ۱۹۶۴ لوسی چی بازرینی در کتاب خود به نام ایتالیایی ها، خانواده ایتالیایی را از لحاظ پذیرایی مانند رستوران، جا و مکان بقیه در صفحه ۹

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۸
مانند هتل و مراقبت مانند بیمارستان تشبیه کرد. امروز، این تشبیهات نه تنها هنوز واقعیت دارد بلکه افزونی نیز یافته است. اکونومیست می نویسد که طبق یک آمار جدید نسبت مردان مجردی که تا ۳۰ سال سن دارند و هنوز با مادرانشان زندگی می کنند از ۷۰ درصد بیشتر شده است. ۴۳ درصد از فرزندان که ازدواج کرده اند در فاصله یک کیلومتری از مادرشان زندگی می کنند حدود ۱۵ درصد هنوز در یک خانه زندگی می کنند و ۷۷ درصد از کسانی که با «مادران» زندگی نمی کنند حداقل هفته ای یک بار او را می بینند ۵۸ درصد پسران و ۶۵ درصد دختران روزی یک بار به سراغ مادرشان می روند. در جامعه ایتالیا مادر دیگر امروزه نقش اش از گرداننده رستوران، هتل و بیمارستان بالاتر رفته به مهد کودک و محل نگهداری بیماران لا علاج نیز رسیده. از طرفی دیگر مادر بزرگها که حالا حقوق باننشستگیشان بالاترین رقم در کشورهای اروپایی است جور فقدان مدهای دوران بیکاری را نیز می کشند. از طرفی دیگر مادر بزرگ نقش بانک را هم بازی می کند. فرزندان اولین خانه خود را با کمک آنها می خردند (۶۸ درصد خانواده ها صاحب خانه هستند) هم چنین آنها نقش شرکتهای بیمه را نیز اجرا می کنند و در هنگام گرفتاری و تصادفات فرزندان به سراغشان می آیند. حالا به تازگی نیز تلفنهای همراه مدل جدید ارتباطات است که در شبکه ارتباطی خانواده کار می کند. در این جا این حرف آمریکاییها که می گویند: کار مرد از طلوع خورشید تا غروب خورشید است. کار زن بدون پایان و همیشگی است، صحت کامل دارد.

۷ آوریل

کشتار زنان برای حفظ آبرو

خانم اسما جهانی پور، یک وکیل پاکستانی و از فعالان حقوق بشر که برای سازمان ملل کار می کند در گزارش خود جهت حقوق زنان اعلام کرد که کشتار زنان به خاطر حفظ آبرو (کشتار حیثیتی) در سطح جهانی از دیدار یافته است. او از دولتها خواست افرادی را که مرتکب این قتلها می شوند که اکثرا خانواده این زنان هستند. تحت تعقیب قرار داده و به مجازات برسانند. او می گوید که «بخشش این افراد و به مجازات نرسیدنشان ریشه نابرابری جنسی دارد». این قتلها روشی هستند که اعضا خانواده زنان به خاطر آن که معتقدند آن زن از قراردادهای اخلاقی خانواده تخطی کرده برای مجازات استفاده می کنند.

خانم جهانی پور در گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر از کشورهای بنگلادش، انگلیس، برزیل، اکوادور، مصر، هند، اسرائیل، ایتالیا، اردن، پاکستان، مراکش، سوئد، ترکیه و اوگاندا یاد کرده است.

البته ایشان فراموش کرده اند که در گزارش خود اشاره کنند که این قتلها توسط

خود دولت در جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد آنها به روش وحشیانه و فجیع سنگسار. همین ایشان اضافه کرده اند که ۷۰ کشور جهان مجازات اعدام را لغو کرده اند اما کشورهای یمن - عربستان سعودی و آمریکا تنها سه کشور جهان هستند که هنوز افرادی را که در زیر سن ۱۸ سال مرتکب جرائمی مرتکب شده اند اعدام می کنند.

۷ آوریل

کانادا و حق انتخاب زنان

طبق آمار اخیر پس از سال ۱۹۸۸ و انحلال قانون ممنوعیت حق سقط جنین، درصد سقط جنین افزونی یافته است. به طوری که در سال ۱۹۸۷، ۹/۴ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۰/۵ درصد و در سال ۲۳/۵ درصد رسیده است. در صورتی که در ایالت متحده این ارقام سیر نزولی داشته است. خانم کارن موراسکی سخنگوی سازمان طرفداران غیر قانونی شدن سقط جنین از نخست وزیر دولت کانادا خواست برای حفظ جان کودکان اقدام کند اما خانم سدنی پکر سخنگوی سازمان طرفدار قانونی گشتن می گوید: هر کس می گوید سقط جنین باید غیر قانونی باشد کاملا ضد زن، ضد خانواده و ضد کودک است. او گفت اکثر زنانی که مجبور به این عمل می شوند در سنین حدود ۲۰ سالگی هستند آنها نمی خواهند در سن پایین دارای فرزند باشند آنها می خواهند تحصیلات خود را به پایان رسانده و دارای شغل مناسبی باشند و بعدا تصمیم بگیرند. خانم جین کریستین مخالف قانون منع است اما این موضوع در کانادا اهمیتی را که در انتخابات آمریکا دارد ندارد.

به مناسبت روز جهانی زن

آیه های جسارت

آناهیتا - الف

هان ! ای خدایان دین بر زمین

ای پلشت روحانیان

بنگریدم که چه استوار ایستاده ام

با کلاشینکوفی بر دوش ...

چهره ای سوخته از آفتاب

و سینه ای همچون آفتابگردان

سرشاز از عشق به خلق

...

زنم خواندید و ناقص العقل

ملیس به کفنی سیاه کردید

و در سیاه چال - به تازیانه کشانید

جهالت همسر را پروروانید

تا در حضور خلقم - سنگسار کنید

اما ...

امیدم - آری امیدم !

فراتر از کتاب مقدسستان سرود

آیه های جسارت را

زنی از سلسله ی آتش و دود و آفتابگردانم

...

ادبیات ایران در هزاره دوم

— اسماعیل وفا یغمایی

نگاهی به گذشته و اشاره ای به

هزار سال مبارزه فرهنگی (۴)

دینی که آن را نپذیرفتند و دینی

که آن را نپذیرفتند

به نحو غریبی و با عوامانگی آزردهنده ای این باور پراکنده شده است که ایران به جان آمده از ستم شاهان ساسانی، هم از زاویه دولت ساسانی؛ و هم از زاویه ملت مانند بنایی که فرو بریزد، یک شبه و در مدتی بسسیر کوتاه به طور خودخواسته به زانو درآمد. یک دوران به خیر و خوشی تمام شد و دوران بعدی با سلام و صلوات آغاز شد. اعتقادات مذهبی مردم، تضاد با رژیم شاه، تبلیغات آخوندی، عدم توجه به منابع تاریخی و فقر فرهنگی عمومی در این زمینه سبب پراکنده شدن این باور غلط شده است. نگاه و نیت خیر عموم مردم به دین و مذهب خودشان که هم آن را دوست دارند. و هم به آن عادت کرده اند. هم مسایل دنیایشان را. از ادان دم تولد گرفته تا خطبه عقد و تا تلقین میت، و هم مسایل آخرتشان را از آموزش و شفاعت و ترس از گرز نکیر و منکر و عذاب دوزخ و نعمت بهشت با آن حل می کنند. این ظن نادرست را تقویت کرده و هنوز هم می کند، و باعث می شود به یک مسأله تاریخی در کادر معلومات آخوندها و خاله خانجایی هایی که در محافل خصوصی روزه می خوانند و بخت دخترهای دم بخت را باز می کنند و فال نخود می گیرند نگرسته شود اما واقعیت این نیست

واقعیت این است که از زاویه دولت ساسانی، ایران یک باره سقوط نکرد و سقوط دولت ساسانی علیرغم پیوستگی آن، از اولین جنگ، جنگ زنجیر در سال ۱۲ هجری (۶۳۴ میلادی) در امتداد جنگهای قادسیه در سال ۱۴ هجری، تصرف مدائن در سال ۱۶ هجری، جنگ جلولاء در سال ۱۶ هجری، جنگ نهاوند در سال ۲۱ هجری، و شمار زیادی جنگها و درگیریهای ریز و درشت حدود ده سال به طول انجامید. از سال ۲۱ تا ۳۱ هجری یزدگرد سوم آواره کوه و دشت بود و هنگامی که در مرو با خیانت مرزبان مرو و به دست آسیابانی کشته شد پایتخت قدرت جدید در عهد خلافت عثمان نفس راحتی کشید. در سال ۳۱ هجری و با قتل یزدگرد کار شاهنشاهی ساسانی که با سقوط مدائن در سرازیری مرگی پر شناب

قرار گرفته بود برای همیشه به آخر رسید و شمع امید سلطنت جویان آن روزگار خاموش شد.

بعد از قتل یزدگرد سوم، پسر او فیروز سوم خود را شاه خواند و مدتی با نیروهایی که گرد آورده بود مشغول جنگ و گریز بود ولی کاری از پیش نبرد. او برای اعاده سلطنت ساسانی از خاقان چین کمک خواست. خاقان چین ابتدا به او روی خوش نشان داد و بعد که احساس کرد امکان بازگشت سلطنت ساسانی وجود ندارد، طبق روال جاودانه سیاست معمول که مشروعیت با قدرت و سود محاسبه می شود. او را رها کرد. فیروز سوم به ناچار در حوالی جیحون در کوههای تخارستان اقامت کرد و روزگار را به پایان برد. آخرین نشانه های بازماندگان یزدگرد را تا حدود سالهای ۱۱۴ هجری (۷۳۲ میلادی)، حدود ۸۳ سال بعد از مرگ یزدگرد در برخی اسناد و کتابهای تاریخ چین می توان یافت. اینان به عنوان پناهانده تا این سالها در نزد امپراطوران چین زندگی می کردند و بعد دیگر اثری از آنها نیست. در دیگر سرزمینها و در درون برخی اسناد کهن رد پاهایی از آخرین بازماندگان ساسانی و سرنوشت غم انگیز آنها می توان به دست آورد، مثلا سرنوشت یکی از دختران فیروز سوم که به اسارت در می آید و به عنوان کنیز به یزید ابن عبدالملک خلیفه اموی هدیه می شود و با پسر معلول خود به نام یزد زندگی خود را به پایان می برد. سرنوشت دیگر بازماندگان نیز در این حال و هوا به پایان می رسد

تا اینجا کار دولت ساسانی تمام شده است. کار دولت ساسانی با مبداهایی از اجساد سربازانی که از پای درآوردند و قتل یزدگرد، به دلایل مشخص تاریخی و اجتماعی، و نه هیچ دلیل آسمانی و غیبی، به آخر رسید. نگاهی به دوران پایانی ساسانی و جامعه ای دستخوش تضادهای خونین درون حاکمیت و مشیگلات و ناسامانیهای اجتماعی نشان می دهد که چرا دولت ساسانی مثل سیمی پوسیده سقوط کرد. برخی از علل سقوط عبارتند از: ترورها و کشتارها و شورشهای درون دستگاه حاکم، از هم گسستن فتودالیسم متمرکز پس از قتل خسرو پرویز به دست پسرش شیرویه، مرگ شیرویه به دلیل جنون ناشی از قتل پدر و برادرانش و بر تخت نشستن دوازده پادشاه طی مدت چهار سال (از سال ۶۲۹ تا ۶۳۲ میلادی) یعنی هر سه چهار ماه یک نفر (اردشیر سوم، شهر سراز، خسرو سوم، پوراندهخت، گشتاسپه، آرمیدخت، هرمز پنجم و ...). شورش برخی از شاهزادگان در اطراف و اکناف مملکت از جمله شورش در خراسان، تجمل پرستی شاه و اشراف و معاف بودن آنها از مالیات و کارهای تولیدی، تحمیل و بیداد مغان علیه اقلیتهای مذهبی، ناراضی بودن

بقیه در صفحه ۱۰

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۹

سربازان از وضع زندگی و معیشت خود، انحصار کلیه مقامات مهم کشوری و لشکری به هفت خانواده از اشراف، محرومیت تعداد کثیری از مردم از حق مالکیت، فقر و گرسنگی شدید مردم از یک طرف و استثمار وحشیانه مردم توسط مالکان و اشراف از طرف دیگر، به جان آمدن مردم در زیر بار مالیات، از پای در آمدن مردم زیر فشار جنگهای ۲۴ ساله خسرو پرویز با روم (سالهای ۶۰۳ تا ۶۲۷ میلادی) و کشته شدن شمار زیادی از جوانان و نیروی کار مملکت در این جنگها، وقوع بلایای طبیعی و ... هیچ رفتی برای دولت ساسانی باقی نگذاشته بود و برای سقوط این دولت هیچ احتیاجی به معجزه آسمانی و امدادهای غیبی نبود. در بغل گوش این امپراطوری از پای آمده و فاسد نیرویی تازه نفس چشم به فعل و انفعالات ایران دوخته بود. ایران بزرگ با تمام امکانات مادی اش با تمام گنجیهای پادشاهانش و با تمام جغرافیایش و نیروی عظیم انسانی اش طعمه ای بود که در حال از پای در آمدن بود. فقط باید اندکی صبر کرد تا این غول بیچاره کاملاً به زانو درآید. و سرانجام با بر تخت نشستن سوه خسرو پرویز یعنی یزدگرد سوم شاهزاده نوجوان و بی تجربه، در سال ۶۲۷ این موقعیت فرا می رسد. یزدگرد سوم در هنگامی بر تخت نشستن به قوی ۱۵ سال داشت و به قول حدادثر ۲۳ سال همزمان با بر تخت نشستن یزدگرد سوم پس از نصب و عزل ۱۱ پادشاه ظرف مدت ۴ سال، پیغمبر اسلام در می گذرد و تضادهای درونی در عربستان رو به اوج می گذارد. ریشه های درگیری بین اشراف و نایبوی که طرفدار عدالت و مساوات بود در همین دوران حساس باید باز جست. با سپری شدن دوران کوتاه خلافت ابوبکر آتش تضادها بیشتر شعله ور می شود. جهانگشایی با پیام صدور انقلاب و جنگ مقدس در راه خدا به خصوص فتح ایران می تواند از حیثیات مختلف مفید باشد و بر تضادهای در حال شعله ور شدن سرپوش بگذارد. بنابراین سیلابهای لشکریان به سوی ایران سرازیر می شوند و امپراطوری ساسانی سقوط

می کند. اذهان افسانه پرداز ساسانی کرده اند که سقوط دولت و ظهور معجزات آسمانی ربط بدهند. باید نه از دوردست و بنا نظاره اشباح جنگجویان، بلکه از نزدیک و براساس متون و اسناد تاریخی که منجمه توسط تاریخ نویسان خود فاتحان نوشته شده کارکردها و اعمال آنها را دریغست تا پرده ها به کنار رود و در نظاره کاروانهای زنان و کودکان اسیر و کشتارها و ویرانیها و ستم خونین مشخص شود که هیچ معجزه ای در کار نبوده است و شکست به دلیل ضعف و فساد دولت ساسانی و عواملی کاملاً قابل درک رخ داده است. اثبات آن هم ساده است. این معجزه که ایران را در خود فرو کشید در پواتیه فرانسه و در قسطنطنیه به دلیل برندگی شمشیرهای مدافعانشان از اعجاز عاجز ماند و راه اروپای شرقی و غربی بر روی فاتحان بسته ماند. در سال ۷۳۲ بخشی قدرتمند از ادامه همان نیرویی که ایران را فتح کرد در پواتیه فرانسه در مقابل جنگجویی شارل مارتل (۷۴۱ - ۶۸۸ میلادی) و سپاهیان تحت فرماندهی اش که برخلاف ارتش ساسانی انگیزه کافی برای جنگیدن داشتند شکست خورد و بازگشت. این باز معجزه آسمانی به گفته پاپ وقت به نفع شارل مارتل وارد کار شد و شارل مارتل از سوی پاپ به لقب فدایی عیسی و سردار مقدس مفتخر شد. بدون تردید اگر وضع مدافعان پواتیه و قسطنطنیه شبیه به وضع سربازان ارتش ساسانی بود این معجزات در اروپای شرقی و غربی نیز تکرار می شد.

از این نمونه ها باز هم در تاریخ هست. بنا بر اسناد تورات، در گذشته و حدود ۱۳۰۰ سال قبل از وقایع پایان دوران ساسانی ارمیای دوم یکی از هوشیاران قوم بنی اسرائیل با توجه به فعل و انفعالات جامعه ایران در آغاز روی کار آمدن کوروش، سقوط دولت بابل را پیش بینی کرده و آن را به مثابه معجزه ای آسمانی بشارت داده بود و این معجزه رخ داد و باعث رهایی قوم بنی اسرائیل از اسارت و بردگی شد و کوروش در زمرد مقدسین مورد احترام یهودیان درآمد. من فکر می کنم پیش بینی سقوط دولت ساسانی سده تری از پیش بینی سلسله دولت بابل در عهد ارمیا بود با این تفاوت که این بار پس از سقوط دولتی جابر، خبری از به راه افتادن کاروان بردگان آزاد شده نبود بلکه کاروانهایی از

مردم آزاد روانه بازارهای برده فروشی شدند.

پس از سقوط دولت ساسانیان دولت ساسانی تقریباً ده سال در مقابل مهاجمان دوام آورد. ولی سقوط دولتها به معنی سقوط ملتها نیست. مقاومت مردم بنا بر شواهد تاریخی اندک زمانی پس از شکست دولت ساسانی آغاز شد. ایران پس از ساسانی به زودی دانست سقوط دولت ستمگر ایرانی تبار ساسانی به معنای رهایی او نبوده است. شاید بتوان گفت این تجربه در سقوط رژیم شاه و شکل گیری حکومت خمینی به نحو تلخی، و از زوایایی تکرار شد. سرکوب نهضت جنگل، پسیان، کشتار مجاهدان و فدائیان، اشرفیت، غارت و چپاول رژیم شاه را منفور کرده بود و در همین راستا می توان هجوم حکومت خمینی را فاجعه ای هولناک و خاکستر کننده آرزوها و آرمانهایی دانست که مردم ایران به خاطر آن قیام کرده بودند. به این مقوله از زاویه برخی مشابهتهای تاریخی و اختری باید در فرصتی دیگر پرداخت. اسناد تاریخی گواهی می کنند که در آغاز کار شمار قابل توجهی از ایرانیان در نفرت از ظلم دولت ساسانی به نیروهای مقابل پیوستند. از جمله نوشته اند پس از جنگ قادسیه چهار هزار نفر از اهالی دیلم اسلام پذیرفته و در جنگ جنسولا علیه ارتش ساسانی شمشیر زدند.

شعارهای بشردوستانه و مساوات طلبانه ای چون «انما المؤمنون اخوة، ان الله یا مرگم بالعدل والاحسان، ان اکرمکم عندالله اتقیکم» و بسیاری شعارهای دیگر از مدتها قبل از فتح ایران در میان مردم پخش شده بود و کششهای زیادی ایجاد کرده بود. در اواخر دوران ساسانی شمار زیادی از مردم از دین رسمی رویگردان شده و به مسیحیت و بودایی گری روی آورده بودند. به همین علت قبل از فتح ایران شعارهای آغاز و رفتارهای مسلمانان تأثیر نیرومندی بر آنان می گذاشت. مردمی که هنوز خاطره شعارهای مساوات طلبان مزدک و انجلال حمرسراهای اشراف و مصادره انبارهای مواد غذایی و کاهها را فراموش نکرده و در پی آن کابوس تلخ کشتن مردی - زنده به گور کردن دوازده هزار مزدکی و کشتار دامنه دار و وحشیانه ۳۰۰ هزار مزدکی را به فرماندهی ولیعهد وقت و به فتوی بزرگترین مغان و موبدان

وقت از جمله داد هرمز، آذر بغ فروغ، آذر مهر، بخت آفرید، آذر بد، گلنارس موبدان و گلزنارس اسقف مسیحی، بازانس اسقف و طیبب مسیحی شاه و با همکاری امرای لشکری و کشوری و اشراف از یاد نسیده بودند، طبیعی بود که در شعارهای مسلمانان در آن سالها راه نجاتی بجویند.

این حکایت دیری نپایید. به زودی دانستند اینها زوایایی بیش نیست و کمی بعد فهمیدند تیغ ستم نه فقط علیه ایرانیان بلکه علیه کسانی که از نژاد و تیره خود پیغمبر هم هستند برکشیده شده است. به همین علت اندکی پس از آخرین نبرد، تثبیت حاکمیت فاتحان کمتر اخباری از مسلمان شدن مختارانه گروههای ایرانی را می توان در منابع و اسناد قابل اتکا به دست آورد.

اندکی پس از جنگ نهاوند از طرف بسیاری شوهرها و قلعه ها مقاومت آغاز شد. مقاومتها در آغاز کار و قبل از آن که نهضتها با نام و نشان و سامان خودشان یا بگیرند عام و بی نام و نشان بود. حاصل این مقاومتها کشتارهایی بود که در امتداد جنگها امتداد پیدا می کرد و کاروانهای زنان و کودکان اسیری که به عنوان برده و کنیزان و غلامان آینده روانه سرزمینهای دور دست می شدند جنگ نهاوند آخرین جنگ دولت ساسانی و پس از آن سرآغاز مقاومت مردم ایران بود. اسناد تاریخی به روشنی نشان می دهند که ایران گام به گام و به سختی فتح شد. اصفهان، آذربایجان، طبرستان، خراسان، کرمان، مکران، در مقابل فاتحان مقاومت کردند. فتح بعضی از نقاط مثل کرمان، سیستان و آذربایجان چند بار تکرار شد و هر بار برای آرام کردن مردم سرکوبها و خونریزیهای وحشیانه صورت گرفت. فتح ایران در اسرار در اواسط دوره اموی کامل شد و در حقیقت مردم ایران طعم اسلام حکومتی فاتح را با امویان و اسلام اموی چشیدند و نه با شعارهای سالهای قبیل. در بسیاری از نقاط ایران مقاومت آنقدر شدید بود که برخی از نواحی ساوندان، دیلمان، گیلان، دماوند، و برخی نقاط ماوراءالنهر تا دوران عباسیان شنیدند مقاومت کردند. در حقیقت با بررسی تاریخ این دوران از سال ۳۸ هجری در جنوب ایران و از سال ۴۱ هجری در شرق ایران نخستین زبانه های نهضتها از درون امواج خون مردم شروع به زبانه

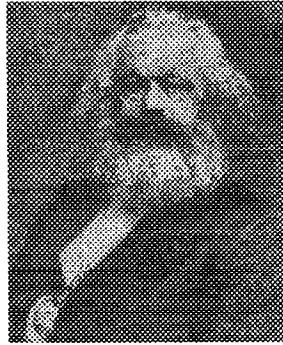
کشیدن کردند. در همین دوران است که فجایع از خون مردم آسیا گرداندن و بر تخت اجساد نشستن رخ می دهد و تکرار می شود در همین دوران است که دور از ایران آسیای خون پیروان علی ابن ابی طالب و فرزندان او به چرخش می آید. این دوران، دورانی بسیار حساس در تاریخ ایران است، این دورانی در این ندادن به اسلام رسمی و در عین حال در آمیختگی درون جوش و اندک اندک مردم با تفکر آن گروه از مسلمانانی است که توسط اسلام رسمی و حکومتی کشتار می شوند. ایران این دوران به دلیل متلاشی شدن سیستم اش و نیز متلاشی شدن سیستم مذهبی مغان در اطراف خود خلائی هولناک احساس می کند. برخلاف دوران اسکندر مقدونی که ایران توانست بر ریشه های گذشته خود به طور سیستماتیک و قوی بایستد و سیمای واحد و یک دست گذشته خود را به دست آورد این بار چنین امکانی را نداشت.

شاید اگر ایران چون اسپانیای فتح شده که پشتوانه مسیحیت اروپا را با خود داشت، از جایی دیگر پشتوانه ای سالم و گسترده از دین زرتشت را داشت. و آیین زرتشت به مقابله دین حکومتی و به عنوان فرهنگ طبقه حاکم در دیواره نظام حکومتی، دچار زوال و فساد نشده بود، می توانست دوباره در فرصتهای آینده به اصل خود باز گردد. ولی این پشتوانه و امکان را نداشت. با سقوط امپراطوری ساسانی پایگاه اصلی آیین زرتشت به تمامی سقوط کرد. ولی با سقوط آندلس و بخشهایی از اروپا به دست مسلمانان عثمانی پشت جبهه باقی ماند. این حقایق بیشتر می تواند ما را به این ادراک برساند که پذیرش اسلام جناح مغلوب و تحت کشتار توسط ایرانیان و سرانجام به کار گرفته شدن این تفکر به مثابه ایدئولوژی و فرهنگ مبارزاتی در قیامها علیه حاکمان جبار، نه صرفاً یک انتخاب فلسفی و مذهبی و یا یک مقوله آسمانی و از پیش تعیین شده. بلکه یک انتخاب ضروری و اجتناب ناپذیر تاریخی بوده است. اندکی کنکاشی در این زمینه موجب می شود تاریخهای برخی زمینه ها از بین برود و ما بتوانیم با پاره ای وجودهای تاریخی و مذهبی رابطه ای در دسترس عقل و نه صرفاً عاطفی برقرار کنیم.

(ادامه دارد)

برترین اندیشمند و متکامل ترین اندیشه

— حمید ناجی



قدرت تغییر دهندگی تئوری و دستگاه فکری، که مارکس به جهانیان بالاخص به کارگران تقدیم نمود.

ریسون آرون جامعه شناس لیبرال فرانسوی، مارکس را یک اقتصاددان برجسته، جامعه شناس ممتاز و یک فیلسوف و پیامبر اجتماعی می داند. پیامبری که نسبت به محرومیت و فقر توده های تئیدیدست و در یوغ ستمگران دل می سوزاند و در اندیشه رهایی آنان در پی تغییر جهان برآمد. گزارشات مارکس از وضعیت رقت بار محیط زندگی و کار کارگران و نیز استثمار وحشیانه آنان به ویژه زنان و کودکان توسط صاحبان صنایع و کارفرمایان، که به صورت زیرنویس در کاپیتال درج گردیده، به نوبه خود نمودار دغدغه های عمیقاً اومانیتیستی و پیامبرگونه وی نسبت به شرایط و سرنوشته زندگی کارگران و استثمارشوندگان است. از همین روی ملهم از اومانیتیسمی که به طور عمیق به آن باور داشت و در یک بستر فکری رادیکال، در آخرین تز از مجموعه تراهی مشهورش در باره لودویک فوئرباخ، به طور جد خواستار تغییر وضع موجود سرمایه داری می گردد و به اندیشمندان خرده می گیرد که به تفسیر واقعیت اکتفا نموده اند حال آن که بایستی واقعیت وحشیانه و دهشتناک را تغییر داد.

مارکس دقیقاً به قصد تغییر واقعیت متضمن نابرابری و استثمار بی ترحم کارگران و زحمتکشان به واقعیت مطلوب و انسانی به تدوین و رشد شاهکار خود یعنی تئوری کمونیسم به مثابه علم شرایط رهایی پرولتاریا^(۱) مبادرت ورزید. در حقیقت این دستاورد عظیم بود که مارکس را به مقام برجسته ترین اندیشمند هزاره عنوان پیشوای کبیر کارگران و زحمتکشان جهان جاودانه نمود. بردی که به لحاظ کارگر اروپا و آمریکا به او بیش از هر فرد دیگری مدیون است.

در زمان حیات مارکس، البته این انگلس است که شاهکار و تبعات آن را به خوبی درک می کند. از این روی در جای دیگر یعنی در پیشگفتار چاپ انگلیسی مانیفست با ذکر این نکته که: «این فکر که به عقیده من باید برای تاریخ همان اهمیت را داشته باشد که تئوری داروین برای زیست شناسی دارد» بر اهمیت کشف بزرگ علمی مارکس که خود وی نیز در آن سهم به سزایی داشت، تاکید می ورزد.

نقش مارکس در ظهور و رشد نظریه های جامعه شناسی نیز غیر قابل انکار است، این نقش چنان برجسته و شایان توجه می باشد که لویی آلتوسر جامعه شناس فرانسوی می نویسد: اگر نیوتن قاره ریاضیات را کشف کرد، کارل مارکس قاره تاریخ را فراوری بشر باز گشود.

هر چند مارکس هیچگاه اصطلاح «جامعه شناسی»^(۲) را به کار نبرد، لیکن با رشد دادن نظریه جامعه شناختی

بقیه در صفحه ۱۲

تامین معاش خانواده. اقدام به نوشتن مقاله برای نشریات آن روز نماید. بارها صاحب آپارتمانی که در آن در لندن به همراه خانواده اش به سر می برد به دلیل تأخیر در پرداخت اجاره بها، اسباب و وسایل مختصر زندگیش را به خیابان ریخت و هنگامی که دو تن از فرزندان را به دلیل فقر و تنگدستی از دست داد پولی برای خرید تابوت در اختیار نداشت

همه این مصائب و سختیها محصول عدم تسلیم مارکس به نظم مقدس! سرمایه داری بود، هر گاه که او می خواست و هر آینه که اراده می نمود، می توانست از رهگذر به فراموشی سپردن رسالت انقلابی خویش در قبال کارگران و ستمکشان به عالیترین مناصب عصر خود دست یابد همان کاری که اگوست کنت به آن دست زد و به منصب وزارت آموزش و پرورش فرانسه نایل آمد.

واقعیت این است که مارکس تنها در ده سال آخر حیاتش آن هم با مساعدت یار دیرینه اش انگلس، قدری از جنگال فقر نجات و امکان تجدید قوا یافت. در همین دوره کاپیتال را نوشت، کتابی که بنا به گفته خودش، سعادت خود و خانواده اش را به پیش گذاشت.

کارل مارکس به لحاظ فکری و علمی پدیده ای فوق العاده شگفت انگیزست. بنا به گفته پرفسور مک لادن، مارکس به هفت زبان زنده جهان اشرف کامل داشت و در سن ۲۳ سالگی تز دکترای خود در باره فلسفه اپیکور را به پایان رساند و به اخذ درجه دکترای فلسفه نایل آمد.

لئو تیس کوزر اذعان می کند مارکس بر شانه غولهای فکری عصر خویش ایستاده بود. کلام و بیان کوزر با نقصان و کاستی همراه و تمام حقیقت را توصیف نمی کند، زیرا آموزگار کبیر پرولتاریای سراسر جهان را به قرن نوزده تقلیل می دهد حال آن که مارکس برترین اندیشمند و اندیشه او متکامل ترین تئوری هزاره دوم پروسه تاریخ بشر است.

اندیشمندان و متفکرین در باره مارکس و اندیشه سترگش سخنها رانده و کتابها نوشته و هر یک مطابق با رویکرد فلسفی، علمی و سیاسی خاص خود بر کرسی قضاوت نشستند، لیکن در فحوای کلام همه آنها یک جوهر و اصل مشترک به چشم می خورد که همانا عبارتست از اذعان به استواری، پویایی و

شاگردی که خون هزارانی تن دیگر از دانش آموختگان مکتب او، مرگ را در مسیر تحقق مطالبات آزادیخواهانه و آرمانهای بی همتای عدالت جویانه کارل مارکس که همانا ترجمان فریاد تاریخی و آرمانی بشر برای رهایی از قید ستم و استثمار طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و نیز رفع تضاد بین انسان و طبیعت از یک سو و تضاد انسان و انسان از سوی دیگر است. با آغوش باز و در کمال رضایت ایدئولوژیک می پذیرد.

ناگفته پیداست این کمترین بهایی است که کمونیستها قادر به پرداخت آن هستند. این وظیفه و رسالت را او با یراتیک روزمره خود به ما آموخت. او همه چیز خود، زندگی و سعادت خود را فدای رهایی ستمکشان نمود.

به راستی مارکس کیست؟

در نگاه من او مصداق برجسته یک انسان واقعی و اوج راستین فداکاری بشری است. خود او در مقدمه کاپیتال می نویسد: انسان واقعی فردی است که شخصیت او جهت جمعی و اجتماعی داشته باشد. مارکس خود جلوه عینی همین جمله است.

ذکر چند نمونه از زندگی وی به روشن تر شدن واقعیت کمک می کند: مارکس در سن ۲۵ سالگی و در ایام ماه عسل که سه ماه به طول انجامید به رغم عشق عظیمش به همسرش و غلیان شور جوانی، یک صد جلد کتاب را مطالعه و نقد نمود و بر آنها تحشید نوشت. او بر خلاف دلبستگی باشکوهش به همسر و فرزندان، تمامی مصائب، فقر و گرسنگی و آوارگی را بر خود و خانواده اش هموار ساخت تا به رسالت تاریخی خویش در قبال کارگران و ستمدیدگان پاسخ گوید. لکن نود مارکس می نویسد: وقتی پدر بزرگ اثر مشهور خود هیجدهم برومر لویی بناپارت را می نگاشت، به مدت یک ماه از خانه خارج نگردید. زیرا کت و شلوارش را به منظور تامین معاش خانواده به گرو گذاشته بود.

فشار طاقت فرسا و جانکاه فقر و تنگدستی چنان پیشوای کبیر پرولتاریا را به تنگ آورده بود که در مقدمه کاپیتال نوشت: انسانهایی که افکار بلند در سر می پروراند هرگز نمی بایست خانواده تشکیل دهند.

در یکی از نامه هایی که به یار وفادارش فریدریش انگلس نوشته است، وضعیت اسفبار معیشت خانواده اش را با اصطلاح «فقر سیاه» توصیف می کند. واقعیت این است که در یک دوره نسبتاً مطول، تنگدستی و فقر به شدت عرصه را بر آموزگار کبیر کارگران تنگ آورد و فعالیتهای او را در زمینه خواندن و نوشتن که در آنها سیری ناپذیر می نمود

کند و او را مجبور می ساخت که برای

اشاره: طی یک نظرسنجی در مقیاس جهانی که توسط بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی بی سی) صورت گرفت، پاسخگویان از گوشه و کنار جهان، کارل مارکس پیشوای کبیر کارگران را به عنوان برترین اندیشمند هزاره دوم برگزیدند. در مراتب بعدی غولهای فکری و بزرگان علمی چون آلبرت اینشتاین، ایزاک نیوتن، چارلز داروین، امانوئل کانت، رنه دکارت، ... و فریدریش نیچه، البته همه بعد از مارکس قرار گرفتند.

مقدمه: با خواندن خبر فوق در نبرد خلق شماره ۱۷۴، دو نوع احساس و اندیشه در من پدید آمد: از یک سو متعجب گشتم که چگونه امپریالیسم و رسانه های خبری وابسته به آن از سرزگرفتن این خبر و لاپوشانی حقیقت غفلت ورزیده و حقیقتی را در قالب خبر پخش نموده که طی دهه های متوالی یعنی از هنگام پرواز شبح کمونیسم، بر فراز جهان تا به امروز نه تنها به طور پیگیر در صدد مخفی نگاهداشتن آن بوده اند، بلکه به طور مستمر از همه شیوه ها، ترفندها و از جمله قیور ضد انقلابی سود جست تا شعله های سرکش و فراگیر آن را خاموش نماید.

هر چند به مصداق آن کس که حقیقت را انکار می کند، تبهکار است^(۱) امپریالیسم و مؤسسات سیاسی و فرهنگی مربوط به آن تبهکارترین تبهکارها می باشند. لیکن چه می شود کرد. همواره همه چیز را نمی توان مطلقاً کنترل و سانسور نمود و همانا حقیقت سر بزرگاد خود را تحمیل و نمایان می سازد. به راستی عظمت شخصیت و اندیشه کارل مارکس چنان سترگ، اثربخش و تحسین برانگیز است که خود را بر همه حتی دشمنانش تحمیل می کند.

از سوی دیگر با شنیدن این خبر سرشار از غرور، افتخار و سربلندی ایدئولوژیک سرپای وجود را به وجد آورد و گویی چنان زده ای در برابر خورشید به رقص درآمد. چرا؟ زیرا من نیز در زمره خیل کثیر شاگردان وفادار به اندیشه متعالی و عمیقاً اومانیتیستی آموزگار کبیر کارگران و زحمتکشان قرار دارم که همانا هستی و تمامی موجودیست ایدئولوژیک خود را رهین اندیشه رهایی بخش او می داند. اندیشه ای که مرا چون هزاران تن دیگر از زنجیره تحقیق شدگان، از حلقوم ارتجاع و درغلتیدن در افکار واپس ماند و ایدئولوژی جهل و عمیقاً ضد اومانیتیستی یعنی در یک کلام از سیکل معیوبه از خودبیگانگی فلسفی و سیاسی رهایی بخشید و چنان پهنه فراخی از شناخت و شعور - که آدمی را به حقیقت و جوهر جهان، جامعه و انسان رهنمون می سازد - در برابر دیدگان حریص دانستنم بازگشود که برای جاودان مرا در ردیف شاگردان وفادارش جای داد.

برترین اندیشمند و متکامل ترین اندیشه

بقیه از صفحه ۱۱

ماتریالیسم تاریخی که از آن تحت عنوان جامعه شناسی مارکسیستی نیز یاد می کنیم، موجب شکل گیری علم جدید جامعه شناسی و نظریه های مربوط به این حوزه از شناخت علمی گردید. چنانچه نویسندگان انگلیسی کتاب فرهنگ جامعه شناسی ذکر کرده اند، جامعه شناسان کلاسیک مانند آگوست کنت، امیل دورکیم و ماکس وبر در واکنش به تئوری جامعه شناسانه ماتریالیسم تاریخی، نظریه های اجتماعی خود را ارائه و گسترش دادند. و بدین ترتیب جامعه شناسی بورژوازی در واکنش به جامعه شناسی مارکسیستی متولد گردید.

مارکس و مبارزه قهرآمیز انقلابی

سلاح انتقاد نمی تواند جایگزین انتقاد سلاح گردد. اصل فوق یکی از درخشان ترین جملات مارکس در اثر مشهورش به نام مبانی نقد اقتصاد سیاسی (گروندریسه) می باشد. اصلی که در عصر خود مارکس فرصت طلبانی چون برینشتاین در زمانه ما سازش کارانی مانند کیانوری و فرخ نگهدار همواره آن را لایوشانی و تلاش نمودند تا تاریخ نیز آن را به محاق فراموشی سپارد. کسانی که چون اسلاف راهشان به قول مارکس «هر اقدام سیاسی و به ویژه انقلابی را طرد می نمایند و برآند که از طریق مسالمت آمیز به هدف خود دست یابند» (۶)

این جریان منطقی و رو به زوال با رویکردی مرتجعانه از بورژوازی و ارتجاع هار خواستار نریش و عطفوت مذهبی و مدارای سیاسی و اجتماعی آنهم نه در قبال مطالبات جنبش دموکراتیک و انقلابی بلکه تنها در مقابل منافع و حضور حقیرانه خودش می باشد به همین دلیل از هر شیوه و طریقی الا روشهای انقلابی و خطرناک! برای دستیابی به اهداف خویش که چیزی جز حفظ وضع موجود ناعادلانه طبقاتی با احتساب منافع خودش نیست، سود می جوید.

با سران هیأت حاکمه جور و جهل و جنایت نامه نگاری می کنند. در جستجوی راه کارهای راهیابی به درون حاکمیت طبقاتی و ضد پرولتری. کنگره کنفرانس و میزگرد برپا می نماید و خلاصه به کارگیری هرگونه روش مسالمت آمیز و البته غیر خشن و کاملاً متمدنانه! را جایز می شمارد تا به اهداف باز هم مسالمت جویانه! خویش دست یابد. غافل از آن که، بهتر است بگوییم به عمد. غافل از آن که: «پرولتاریا با برانداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی می افکند» (۷) چون فرصت طلبان خیانتکار به طور حتم مغالطه و سفسطه خواهند نمود و زمین و آسمان را به هم خواهند یافت تا

ثابت کنند که منظور از زور، همان روشهای مسالمت جویانه نظیر نامه نگاری و مغالطه نغرت برانگیز با سران ارتجاع و بورژوازی افسارگسیخته هست، لازم دیدم در اولین سطر به نقل از مارکس بنویسم: «سلاح انتقاد نمی تواند جایگزین انتقاد سلاح گردد».

لازم به ذکر است که در دیدگاه پیژواییان کبیر کارگران، کمونیستها همواره آخرین گروه خواهند بود که در مسیر مبارزه از روشهای صلح آمیز روی برواوند تاقت. لیکن وقتی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد آن با اعمال قهر و سرکوب از سوی طبقات حاکم ستمگر روبرو می گردد، چاره ای جز اعمال زور و قهر انقلابی برایش باقی نمی ماند. انگلس می گوید: «کمونیستها می بینند که تکامل پرولتاریا... به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و به این ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده. به سوی یک انقلاب سوق داده شود. ما کمونیستها همان طور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، آن روز با عمل دفاع خواهیم کرد» (۸)

حال در چنین شرایطی، یعنی در فضای سرکوب، جور و خفگان صحبت از توسل به ابزار مسالمت آمیز و صلح جویانه نظیر پارلمانتاریسم و سندیکالیسم و نظایر آن در مقابله به قهر ارتجاع هار و بورژوازی وحشی نه تنها بی فایده بلکه تشبیتی مذبحخانه، مضر و انحرافی محسوب می گردد که به نوبه خود ضربات خیانت بار و جبران ناپذیری بر پیکره جنبش انقلابی و در نتیجه مطالبات دموکراتیک خلقها و منافع طبقه کارگر و زحمتکشان متحد این طبقه وارد می سازد. جریانی که مارکسیسم را از دو مفهوم اساسی انقلاب و قهر عاری می سازد. جدیدترین دشمن مارکسیسم محسوب می گردد. زیرا مارکسیسم را از محتوای انقلابی و دگرگون ساز خویش تهی ساخته و پایه و اساس بنای سترگ اندیشه انقلابی آموزگاران کبیر پرولتاریا را فرو می ریزد. انقلاب مفهوم کلیدی فهم نظریات مارکس و انگلس می باشد. در نگاه آنان انقلاب همانا موتور محرکه تاریخ و پروسه تکامل تاریخ بشر حاصل کشمکش بلانقطاع و قهرآمیز طبقات متخاصم جامعه بوده است. مفهوم انقلاب در مقابل مفهوم رفم و اصلاح قرار دارد. مارکس با تکیه بر این واقعیت، سوسیالیسم علمی را از سایر اشکال تخیلی و بورژوازی سوسیالیسم تکلیک و مرزبندی می کند. به راستی اگر مفاهیم کلیدی انقلاب و قهر را از سوسیالیسم علمی جدا کنیم چه تفاوتی و مرزی میان مارکس از یک سو و رابرت اون و فوریه نظریه پردازان سوسیالیسم تخیلی و شرکتیهای تعاونی از سوی دیگر باقی می ماند.

صرف از بحث تئوریک پیرامون مبارزه قهرآمیز انقلابی، پراتیک انقلابی پیژواییان کبیر پرولتاریا حکایت از اعتقاد

عمیق آنان به مبارزه انقلابی قهرآمیز علیه بورژوازی و ارتجاع به مثابه یگانه راه راهی طبقات محکوم و ستمکش و رفع استثمار انسان از انسان و امحاء جامعه منقسم به طبقات دارد.

مارکس و انگلس در فاصله سالهای ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۲ رهبری اتحادیه کمونیستها یعنی نخستین تشکیلات کمونیستی بین المللی پرولتاریا را به عهده داشتند، اعضای این سازمان به دلیل فعالیتهای انقلابی از سوی دولت و پلیس پروس به جرم خیانت به مین، تماماً تحت تعقیب بودند. اثر ارزنده «مانیفست حزب کمونیست» به عنوان برنامه برای همین سازمان (اتحادیه کمونیستها) نگارش یافت و به همین دلیل بنا به گفته انگلس «طبق موازین قانونی غیر قانونی اعلام گردید».

انگلس در یک نامه به مارکس (به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۶) چگونگی فعالیت خود را در جمعیت کمونیستها در پاریس شرح می دهد و چنین می نویسد: «موضوع اساسی این بود که لزوم یک انقلاب توأم با زور» اثبات شود. در قسمت دیگر همین نامه ضمن برشمردن مقاصد و اهداف کمونیستها یعنی تحقق منافع طبقه کارگر علیرغم منافع بورژوازی و جایگزین ساختن مالکیت خصوصی ابزار تولید و ثروت به وسیله مالکیت عمومی، تنها یک مسیر و وسیله را به رسمیت می شناسد: «برای انجام دادن این مقاصد هیچ وسیله ای به جز انقلاب دموکراتیک توأم با زور به رسمیت شناخته نشود» (۹)

دقیقاً به خاطر وجود چنین جوهر انقلابی و رادیکال، تئوری انقلاب مارکس موجد نظری انقلابات کبیر عصر ما بوده و امروزه برای انسانهای گرسنه و تحت ستم لاقال به صورت غریزی و نیز گروهها و جنبشهای انقلابی و کارگری به صورت راهنمای عمل درآمده و از این روی اوضاع جهان و شرایط زندگی خلقها را در مسیر بهبود و نیکبختی به کس تغییر داده است.

کارل مارکس جزو معدود اندیشمندی است که از خود اثری شگرف و شیاری عمیق بر پهنه تاریخ اندیشه و هستی اجتماعی انسان به جا گذاشت؛ به راستی مادر گیتی در هزاره دوم تنها یکی چون او را زائید و به تاریخ و بشر تقدیم نمود.

اکنون این «مغز نابغه» در گورستان هایگیت لندن جاودانه آرمیده است، لیکن اندیشه اش همچنان در اوج، نویدبخش پیروزی محتوم و تاریخی انسان بر ستم، خرد بر جهل و کار و سرمایه است. یادش جاودان باد. زنده باد کمونیسم.

- ۱- برتولد برشت
- ۲- فردریک انگلس
- ۳- سوسیالوژی
- ۴- مانیفست، صفحه ۸۳
- ۵- مانیفست صفحه ۵۳
- ۶- اصول کمونیسم صفحه ۳۳
- ۷- اصول کمونیسم صفحه ۳۱-۳۲

رفقای اسبق و خائنین فعلی

— محمد ح. س.

هر صاحب مکتب و مراسم، رهبری و کتابی دارد. و شما هم که با کمال پر روئی خودتان را مارکسیست قلمداد می کنید حداقل به سخنان و گفته ها رهبران قیوم و رساله های آنها توجه فرمائید. آقایان خائنین! رهبران و رفقای نویسندگان مبارز قدیمی و جدید القلم خودمان. مگر مارکسیسم لایه فعلی خرده بورژوازی که مردم شریف ایران را به خاک و خون کشیده و می کشند تشریح نکرده و مشخصات و مختصات این کثیف ترین و رزل ترین و خونخوارترین لایه اجتماع را ننوشته که حال شماها، کاسه داغتر از آتش و دایه مهربانتر از مادر برای رژیم قرون وسطایی شده اید. به ویژه در مرحله انتخابات دوره ششم مجلس ارتجاع آقایان خائنین، مردم ایران آگاه بوده و آگاه تر شده و خواهد شد. باور فرمائید خوب و بد و انقلابی و ضد انقلاب و مبارز و خائن را بهتر از من و شما می شناسند. در فردای ایران آزاد شماها و جنایتکاران رژیم خمینی را در یک محکمه محاکمه خواهند کرد. و یقیناً جرم شما کمتر از آنها خواهد بود. و ضمناً می دانید الان با چه کسانی در رابطه با تبلیغ گسترده شرکت در انتخابات و حمایت از به اصطلاح جبهه دوم خرداد هم آخور شده اید؟ ۱- موسوی تبریزی، صاعی، اردبیلی، خلخال و... که جنایتهای اینها را هیچ وقت مردم ایران فراموش نخواهند کرد. اگر از یک نفر که از سال ۵۹ به بعد در تبریز زندانی سیاسی بوده سؤال کنید، موسوی تبریزی را به شما خوب معرفی خواهد کرد. یا این که یک نفر طرفدار حزب خلق مسلمان پیدا کرده و گفته های مجید کوزه گر، یکی از فعالان حزب خلق مسلمان در تبریز را در دادگاه انقلاب تبریز جویا شوید و بدانید این هم آخورتان در نوجوانی و جوانی چه کاره بوده است؟ یکی از هزاران فقره جنایتهای او که حودم دیده ام نقل قول می کنم. بعد از سی ام خرداد ۶۰ بود که در زندان تبریز با یکی از مبارزان شهرستان هشتگرد به نام مالک اژدر قصابی هم بند بودم و ایشان یکی از اعضای سازمان پیکار در تبریز بود. در یکی از روزهای تاریک آن زمان در زیر شست بند سه، موسوی تبریزی به ایشان گفت: مالک ببیا در مسجد یک جلسه سخنرانی بگذار تا آزادت کنم. مبارز قهرمان شهرستان هشتگرد در جواب جلاذ با صدای بلند گفت: «آقای موسوی بنده مثل شما فاحشه سیاسی نیستم، بلکه بنده یک مبارز و انقلابی ام» (با پوزش از مسئولان و خوانندگان نشریه که عفت کلام را رعایت نمودم). اگر اشتباه نکنم حرف رفیق مبارزم را دقیق نقل کردم. جلاذ خون آشام تا صبح امان نداد. صبح بلند شدیم دیگر کسی در بند نمی خندید. بعدها شنیدیم اول سرش را بریده و بعد تیرباران کرده اند! ای خائنین به ملت ایران، شما با این خونخواران تاریخ که واقعا هیتلر، نرون، چنگیز و... پیش اینها روسفید هستند هم آخور شده اید. و سنگشان را به سین زده و تبلیغشان می کنید. نکندان.

باید

«درد در رگانم، حسرت در استخوانم، چیزی شبیه آتش در جانم...» آیا تراژدی دوباره تکرار می شود؟! —

فرهاد رشادت
ششمین مجلس ارتجاع حاکم با تمامی کش و قوسها و زود بندهای پس و پیش پرده اش و آن بازی جاری و مرسوم آمار و ارقام نجومی در زیر حاکمیت تنگ، گلوله، شلاق و شکنجه با پیروزی به اصطلاح «اصلاح طلبان دوم خردادی» سرانجام به پایان رسید. انتخابات ضد دموکراتیکی که فقط جناحهای مختلف شریک در جرم و جنایتهای حاکمیت توانستند در آن شرکت کنند. جماعت به اصطلاح منتخب در این میان یکسری وعده های انتخاباتی داده اند. که حالا باید به آن وعده ها عمل کرده و به آن جامعه ی عمل بپوشانند. با نگاهی به گذشته تاریخی ایشان به خوبی مشهود است که همه ی این حرفها و وعده ها پوچ و شیدانه بوده اند. اما اگر هم که ایشان منافی!! بودند و وعده جامعه مدنی و امثالهم را برای عوامفریبی نداده بودند. به مصداق «سنگ بزرگ علامت نردن است». این سنگ نیز فقط برای نردن برداشته شده و بس.

مهمترین وعده ایشان به زبان ساده - به منصف ظهور رسانیدن جامعه مدنی - است. برای دستیابی به چنین جامعه ای حداقلی مشخصی وجود دارند که به اختصار می توان از اصلاح قانون احزاب، قانون انتخابات، قانون مطبوعات و آزادیهای سیاسی، اجتماعی... به نفع مردم و نه فقط به نفع بندهای دزون حاکمیت ارتجاعی نام برد. لازمه رسیدن به چنین حداقلی از سر راه برداشتن اصولی از قانون اساسی رژیم می باشد که سد راه این دسته اصلاحات می باشند. مهمترین این اصل اعتقاد و التزام به ولایت فقیه، پذیرفتن دین - عقیده - ایدئولوژی دولتی و... می باشند. به عبارت دیگر پذیرفتن کثرت گرایی یا پلورالیسم سیاسی و جدایی ارگانهای قانونی و اجرایی از هر گونه عقیده و ایدئولوژی در قانون اساسی رژیم. به لحاظ عملی نیز این جماعت باید همه ی شورایهای نظارت، تصویب صلاحیتهای موجود و دیگر مجامع ضد دموکراتیک کنونی را ملغی کنند تا راه برای خروج کشور از شرایط قرون وسطی و ساقبل آن به دوران جدید و جامعه مدنی مهیا گردد. از جنبه تاریخی نیز باید از همه قربانیان جنایتهای رژیم که عمدتاً سازمانها، احزاب و شخصیتهای عضو یا هوادار شورای ملی مقاومت و بخشا دیگر گروهها می باشند عذرخواهی نموده و راه را برای حضور فعال ایشان به صحنه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی کشور هموار سازند. البته می توان و باید حسابرسی در مورد ماجراجوییهای جنگی، برباد دادن سرمایه ها، گنجینه ها و استعدادهای این

سرزمین و هزاران مورد دیگر را نیز به موازات فوق افزود.
ناگفته پیداست، داشتن امیدهایی این چنین از جماعت دوم خردادی ساده لوحی اگر نباشد، تبلیغ به نفع این جماعت یقینا شیدای و شارلاتانی خالص است. گویا آن همه تبلیغات توسط سوپر دموکراتهای جیسون وطنی و دوم خردادیهای ینگه دنیایی در مورد دستاوردها و اهداف «انقلاب دوم خرداد» و چه پیش زمینه خروج سرهای بزرگتری از زیر لحاف ارتجاع بوده است. از دوم خردادیهای ینگه دنیایی به طور مثال می توان شاهد آورد: ... ایران نه یک بار بلکه برای سه بار در عرض سه سال تجربه انتخابات دموکراتیک داشته است... (مادلین آلبرایت ۲۸ اسفند ۷۸). می بینیم که کلانتر دهکده جهانی هم از معجزات دوم خرداد دم می زند. بی حیایی تا بدانجاست که انسان به چشم و گوش خود نیز شک می کند. کدام انتخابات دموکراتیک؟! همان انتخاباتی که نامزدانش باید معتقد و ملتزم به ولایت فقیه باشند! همانی که معتقدان این چنینی اش را نیز از صافیهای تصویب صلاحیت و غیر می گذراند. تا هر آن کس از خیل! معتقدان را که نپسندید، تصفیه کند؟ همان انتخاباتی که حتی افرادی مثل سحابی و یزدی و امثالهم را نیز بر نمی تابند که در آن شرکت کنند! و یا اگر هم از دستشان در رفت و شرکت کردند، سر از حیایی در نیاروند. بله همان انتخابات به دریافت نشان دموکراتیک از دست سرکرده امپریالیزم جهانی نائل می شود. آفتاب آمد دلیل آفتاب. ایشان از جمله می فرمایند: ... به نظر ما یک رهبری با درایت و عاقل می تواند هر مانی را از سر راه بردارد همانگونه که برخی از ایرانیان اشاره کرده اند. آمریکا با کشورهای بسیاری رابطه ی صمیمانه دارد که در مقایسه با ایران کمتر دموکراتیک هستند. ما هیچ قصد یا علاقه ای برای دخالت در امور داخلی ایران نداریم... همان طور که می بینیم او خیال همه را راحت کرده و می گوید از نظر ما شما مجاز هستید هر قدر که می خواهید سر ببرید، چشم در بیاورید، حلق اویز کنید و بیگناهان را در زهدان مادران شان حتی به جوخه های اعدام بپارید. ما اصلا از بدو تولدمان شتر که هیچ حتی فیل نیز ندیده ایم. ایشان از جمله اطمینان خاطر می دهند که مقام کلانتر نه تنها در حرف، بلکه در عمل همه گونه همکاری از جمله کودتا و غیره را همانگونه که در گذشته انجام داده در آینده نیز از سوپر دموکراتهای دوم خردادی دریغ نخواهد داشت. ... آمریکا نقش مهمی در هماهنگی برای سرنگون کردن دولت مردمی محمد مصدق بازی کرد... کمی بعدتر هم می گوید: ... علاوه بر این در عرض بیست و پنج سال آخر قرن گذشته، آمریکا و غرب پشتیبانی مستمر از رژیم شاه کردند... به عبارت دیگر در لفاظی اعتراف و معذرت خواهی با نیم قرن تأخیر به رژیم می گوید این هم نمونه

تاریخی. اگر در گذشته کودتا کرده ایم حالا که کلانتر شده و دستمان بازتر است، اگر لازم دانستیم مداخله نظامی نیز خواهیم کرد. و شما یقین بدانید که در این راستا غرب در تمامیتش همانگونه که از رژیم ضد خلقی شاه دفاع کرد از رژیم قرون وسطایی شما نیز حمایت خواهد کرد.
حمایتهای این چنینی همان طور که خواهیم دید از مدتها پیش شروع شده و کم کمک دارد از زیر لحاف ملا سر بیرون می کند. آلبرایت در همین سخنرانی می گوید: «صرفنظر از این که روش به کار رفته تنش زدایی یا موافقت اصولی یا گفتگوی سازنده یا هر چیز دیگری نامیده شود. ما اکنون چنین سیاستی را پیش گرفته ایم و می خواهیم با ایران همکاری کنیم... و کمی بعدتر می افزاید: ... بدین دلیل در سال گذشته فروش لوازم یدکی برای هواپیماهای مسافربری که غالباً توسط آمریکائیان ایرانی تبار به کار برده می شود را تصویب کردیم... و با «ایالات متحده آماده است تا اقدامات خود با ایران را نهایتاً به منظور انعقاد حل و فصل کلی دعاوی حقوقی بین دو کشور افزایش دهد. این امر صرفاً آزاد کردن دارایی نیست... و می افزاید فقط به آنچه در گذشته کرده ایم هم یقیناً بسنده نخواهیم کرد. بلکه امروز می خواهم اعلام کنم که به آمریکائیان این امکان را می دهد تا فرش و محصولات غذایی مانند خشکبار و خاویار از ایران وارد کنند... همان فرشی که دخترکان قالیباف فقیر این سرزمین با گذاشتن شیره ی جان و تور چشمانشان برای استفاده از ما بهتران ینگه دنیا می بافند. خاویار و خشکباری که ماهیگیران و روستائیان این میهن فقط برای استفاده دیگران آنهم از نوع یانکی اش تهیه می کنند و ارز حاصل از فروش آنها را حاکمان سفله و سفید در جنگ افروزی و پرداختن بهره به خارجیا بر باد فنا می دهند. اگر از ابتدا قرار بود که ارتجاع اصلاح طلب! و کلانتر این چنین به حمله بروند. سؤالی که مطرح می شود اینست: پس از این همه سال رنج خوانی، بی وفاً حالا چرا؟! البته جواب این سؤال را نیز خامش مهربانی کرده و کف دستمان می گذارد... در حال حاضر ما به این نتیجه رسیده ایم که اکنون زمان مناسبی برای هر چه گسترده شدن دیدگاه ماست. زیرا روندی که در ایران مشهود بوده، به وضوح تقویت می شود... ایشان در توضیح روند مشهود در ایران چنین می فرمایند: ... جوانان کشور در رأس حرکتی قرار دارند که هدف آن جامعه ای بازتر و انعطاف پذیرتر در برابر جهان است. زنان ایران خود را در بین فعالترین و با قدرت ترین زنان منطقه در امور سیاسی قرار داده اند... در حقیقت البرایت به زبان بی زبانی اعتراف می کند که مردم ایران و الترناتیو مردمی شورای ملی مقاومت پنبه ضد انقلاب مغلوب را از چنان زده که حتی رویای برگرداندن نیم پهلوی و دم و دستگاه ظل السلطانی و امثالهم عملاً برای سرکرده

امپریالیستها غیر ممکن شده. صرف نظر از اعتراف البرایت ما نیز دور و بر خودمان را به هر طریقی بکاویم و بجوئیم، تیریبی با قدرت و توان بازسازی و پیشبرد جامعه ی بحران زده ما در خارج از چارچوب شورای ملی مقاومت در مقطع کنونی نخواهیم یافت. گذشته از این، جوانانی را که البرایت معرفی می کند همانها که «جامعه ای بازتر»، (آزادتر) و «انعطاف پذیرتر» (تعددگرا و پلورالیست) را هدف حرکت خود قرار داده اند، مگر نه این که به طور عمده در ارتش آزادببخش ملی و در چارچوب شورا می باشند. «با قدرت ترین زنان منطقه در امور سیاسی» را هم که حتی خواه حافظ شیرازی حاضر است سر از مزار بر آورد و با غزلی زیبا به هر آن کس که تاکنون نشناخته، معرفی کند. می بینیم که علت ترس امپریالیستها از روند موجود در ایران پر بیراه هم نمی باشد. به عبارت ساده امپریالیزم آمریکا بار دیگر تصمیم قاطع گرفته تا خنجر نا مردمی اش را همان طور که در کم نهضت ملی ایران فرو برد، این بار نیز به کمک بازمندگان شیخ فضل الله نوری، کاشانی و فلسفی شتافته و همان دشمنه را در قلب انقلاب نوینمان بنشانند.

خاصه خرجیهای این چنینی اما. از سوی کلانتر امپریالیستمان چرا؟ به عبارت دیگر در مقابل همه این هدایا و حمایتها، دوم خردادیهای امپریالیست از جماعت به اصطلاح اصلاح طلب چه می خواهند؟ البرایت می گوید: ... ولی باید تاکید کنیم که ما با اتخاذ یک نظریه وسیعتر و مثبت تر نسبت به جریانات ایران، موضوعاتی را که مدتی است موجب نگرانی ما شده است، نادیده گرفته ایم. ما از این امر استقبال می کنیم که ایران واقعاً به وعده وفا کند. مبنی بر این که به عنوان لنگر ثبات (ژاندارم!) عمل نماید... گویا قصد بر اینست که جماعت اصلاح طلب یک گام از عهد عتیق بیرون آمده و عبای گشادتری پوشیده، و نقش ژاندارمی منطقه در قرن بیست و یکم را به عهد بگیرند. همان نقشی که یک بار در سالهای پایانی قرن بیستم به زباله دان تاریخ پیوست. انگار که تراژدی اول کم نبود امپریالیستها خواب دیده اند تراژدی دومی را هم نصیب و قسمت ما کنند. آلبرایت برای این که ثابت کند کلاما جدی می باشد اضافه می کند: در ماههای اخیر رهبران ایران در باره سیاست تنش زدایی ملت خود سخن گفته اند و خرازی وزیر امور خارجه چندی پیش اظهار داشت: ایران آماده است که به عنوان لنگر ثبات جهت حل مسائل و بحرانهای منطقه ای عمل نماید... او به اشکال مختلف بر جدی بودن این مسأله تاکید می کند از جمله می گوید: «ما نمی توانیم صرفاً بر اساس فرش و غلات یک رابطه ی معقول برقرار سازیم. ولی جهت روابط ما مهمتر از سرعت آن است. آمریکا مایل است یا سیورانه و گام به گام جلو رود و یا چنانچه ایران تمایل و تعهد داشته باشد

خاطره ...

— نوژاد محسنی

من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
(میرزاده عشقی)

دو هزار هم آمد. سال آزادی و برابری
و صلح پایدار و امنیت بشری؟!
و بار دیگر صحنه بر شکاف عمیق
آرزوهای شیرین بشر با واقعیات تلخ آن
گذاشت و مدافعان حقوقش را شرمزنده
ساخت.

آسمان هنوز پر است از سرب سوزان،
و هنوز طنین ناله و نجوای درد و شکنجه از
کنج سیاه چالها برمی خیزد. و هنوز ایثار و
از جان گذشتگی محبوبند.

ماه وطن خاموش است و دریغ از
فانوس شبگردی.

هان سکوت شکنان. صدای شما زنگ
می زند در وجودمان حتی از پشت میله ها.
به یاد ایثار شما اسیران شب شکن.
فرزندان آگاه ایران. بدانید که بیرق سرختان
بر زمین نخواهد ماند. و به نام شهدای قیام
شش روزه مردم ایران و بخصوص پرچمداران
آن قیام، سلحشوران مبارز که افتخار و
حماسه آفریدند و در عمر پایه های سست
ارکان رژیم ضد انسانی حاکم بر ایران را
لرزاندند به نحوی که هنوز فرصت کمر
راست کردن ندارند و در بهمت و نابسواری و
شکی عمیق به سر می برند و دیگر توان
ترمیم مجدد قایق سوراخ شده خود را پیدا
نکرده اند؛ چرا که ظلمشان به حدی رسیده
که انقلاب را که امامشان، فرزندان نسل
انقلاب نامیده بود. دشته در زورشان کرده
بودند، تا پیچ گاه پایه های ظلم و ستم در
ساحل مقصود استوار نگردد.

و با سلام خدمت تمامی حامیان و
دستگیران واقعی این قیام، کسانی که بی
ادعا پشتگیری صادقانه ای برای جنبش
اخیر مردم ایران. چه در داخل و چه در
خارج از کشور بودند.

و اگر خلقم از من پذیرا باشد. اندک
سعادتی به مناسبت حضور در صحنه های
غرورانگیز خالقان عشق به وطن. فرزندان
خلق ایران زمین داشتم، که تا آخر عمر
حامل خاطرات ایثار و جانفشانی آنان
باشم.

اما سخن عشق بسیار است و دیوان
می طلبد و من پاره ای بگویم: از آن زمان
بگویم که پیران خونی شهید سهرابی بر
فراز دستان برافراشته شد و مغز متلاشی
شده مقدم دانش آموز به صورت هم
کلاسیهایش پاشید، و فریاد یا حسین از
طرف بچه های خوابگاه و متحصنینی که
به واسطه تخریب خوابگاهشان چهار روز
زیر آفتاب سوزان تیرماه روز و شب را
سجری کرده بودند. به یاد رامین حسینی که
از پانچده طبقه سوم خوابگاه با عنوان «آقا»
از ما پذیرد به پایین پرتاب شده بود، و ...
از آن زمان بگویم که آوای «به لاله در خون
خفته، طنین انداز شد تا کلیه این رویدادها
باعث تحکیم کلیه خطوط دانشجویی و هم
سو شدن اهداف آنان شود. حتی از دفتر

تحکیم وحدتیهها گرفته تا انجمنهای
اسلامی. جبهه متحد دانشجویی. سازمان
دانشجویان جهاد دانشگاهی و اتحادیه
دانشجویان و انجمن فارغ التحصیلان
دانشگاهها و دیگر تشکلهای غیر رسمی
دانشجویی. از آن زمان می گویم که شعار
«خاتمی یا استعفا، یا استقلال» و «رهبر
جنایت می کند خاتم حمایت می کند» سر
داده شد و دست نویسندگان این سناریو را
که می رفتند جنبش دانشجویی را به نفع
خود محصور کنند و نظام زیر سؤال رفته
جمهوری ضد خلقی اسلامی را مجدداً پس
از افتضاح قتلهای زنجیره ای احیا، کنند
در حنا گذاشت تا آبروی رفته دوم
خردهایها هم چنان رفته بماند.

و این شد که ملت ما برای لحظه ای
لبخند به صورت ببیند و در جشن تدفین
نظام سیاسی حکام ایران سهیم باشد. تا
شاید شما هم در جلوی تلویزیونهایتان به
این فرزندان افتخار کنید و دلتان به وجد
آید و به تب و تاب افتد.

از آن زمان بگویم که پدری مردم نظاره
گر متحصنین را که فقط تماشاگر بودند و
خودشان را خارج از چارچوب دانشجویی و
اهداف آنها حس می کردند. به پیوستن به
صف دانشجویان فرا می خواند و از آنها
غیرت طلب می کرد.

از آن زمان بگویم که مادری را پسران
فرزند بیست ساله اش را بالا زده بود و
کبودی کمر جگرگوشه اش را به تصویر
کشیده بود و می گفت: در زمان بیکتاتوری
شاه سابق هنگامی که از مزدوران رژیم آن
زمان کتک خوردم و کتف شکست، فرزند
را در سینه می پیرواندم که امروز شما همان
فرزند مرا کتک زدید ...

و از آن زمان بگویم که آقاییان اشک
تمساح ریخت و انصارش را به سرکوبی و
کشتار و دستگیری عزیزترین نسل انقلابی
فراخواند و تهران و تبریز و شیراز و
اصفهان چارو می شد از محاربان با خدا؟!
و از آن زمان بگویم که به دلیل حجم
بالای دستگیرها، کمبود بازجوی مورد نیاز
توسط نیروی عقیدتی - سیاسی ارتش تامین
می شد.

و از آن زمان بگویم که پاهای نگران
چماقدار برای انتقال خواهران از
سیاهچالها به بیدادگاههای انقلاب. برای
رعایت اصول و محرمیت اسلامی از
پیچیدن طناب و کشیدن آن استفاده می
کردند.

و از آن زمان بگویم که احساس خطر
کرده سوار بر سفینه نجات به ساحل غربت
فرو نشستیم؛ هر چند مبیوت و پر شکسته
اما با انگیزه تر از دیروز برای ادامه راه و
ناپشیمان از بوسه سزیدن بر دستان خونی
مرجع تقلید ستم پیشگان. راهرو راه
آزادیخواهان خواهیم بود.

اما امید است که آگاه باشیم و آگاه
مبارزه کنیم تا رسیدن به یک جامعه توأم با
آزادی، برابری، قانونمندی و مدافع حقوق
بشر. مغرور نباشیم از پیروزیهای مقطعی و
دژخیمان. زندانبانان را دست کم نگیریم و
اهدافمان را یکی کنیم که آنچه مهم است
وجود دشمن مشترک خواهد بود و بس. به
امید خشکاندن ریشه اش. □

طوبی

— حسین مزاکردی

نمی دانم تا به کی. چشمان خیس من سالها
و سالها باید صدای پای شما را در کنج ایوان
خلوت خانه قدیمیمان در انتظار نشیند و آنقدر به
کلون کهنه و نسیم سحر دلخوش کند تا شاید صبا
لااقل بوی دلاویز شما را به کلون قدیمی درب
خانمان بنوازد و مشام عاشق را سیر گرداند، ولی
نگذارید تا این چشمان خسته سوی امید خود را
از دست بدهد

بیا طوبی بیا!

می ترسم طوبی از هجوم شب بی ستاره
....! ها تعجب نکن با نبود شما حتی آسمان
هستی ام. بی ستاره شده است و دشتها پژمرده و
انسانها هم دوندگانی بی روح، بساور آمدنستان
همیشه امید فردای دیگر را در وجودم زنده می
کند چون که آن کوچه اقاویا که بی حضور شما
باید هر صبح و شام از آن بگذرم چشمان خیره من
را در جستجوی شما به آتش غریبی می کشاند.

بیا طوبی بیا!

طوبی جان دیشب که از خواب با شما بودن
بیدار شدم به لب حوض حیاط خانمه مان رفتم.
آبی زلال. ماه معموم آن آسمان چشم به راه و
عکس شما در آب و من یاسهای پیراهنت خیره
به راه.

یادت می آید طوبی جان آن شب، همان
شب بوسه و گریه. ما هر دو دلپزوده و سببی در
دست. بی خیال از همه غمها در اقلیم عشق به
هم امید آینه دگر می دادیم. من تو را گم کرده
ام طوبی!

تو گفتی می آیم و می رویم پیش مادرمان.
آن معصوم خسته. منتظر ماندم. من تو را در اقلیم
شقایق به خواب دیده ام. اما تو هنوز به خانه
ات نیامدی. بیا طوبی بیا!

من دلم را در کنج اتاق جا گذارده ام که آن
طرف پنجره اش همیشه سبز و تو همیشه در آن
سبزی نمایان گر هستی، تویی که چشمانت
همیشه آینه دار شبهای تنهایی من است.
کسی که بوی پیراهنش مرا دیوانه کرده،
کسی که برق نگاه زمردیش چشمان هر خیره ای
را در قعر خود دفن می کند.

بیا طوبی بیا!

یادت هست طوبی جان کودکان کوچه اقاویا
را که به تو سب هدیه می کردند، تو هم به
آنان. به آن دستان معصوم اکنون طنزات را هدی
کرده ای. نگذار که بهانه های زندگی را این باد
خسنگین (آخوندهای جنلاد) از روح لطیف این
بچه ها بزایند. اما نه ... طوبی جان نگران
نباش، من می دانم که توهر وقت که بیایی -
حتی دیر - باز هم باد می وزد. باران می بارد،
شکوفه می کند و عشق آغاز می گردد و قلب من

پس باز گردد و برایمان بخوان مرثیه های
باران را که به عشق تو می بارد. تا اقیقا های
گلیم قلبم به هوای تو پر زند.
به خانه ات که بیایی طوبی جان مهربانی
را برایت میهمان می کنم و بچه ها را که همیشه
در پشت بام خانه منتظرند ...

پس بیا و بر فرقه های دشمنانت برق عدالت
بزن، پس بیا طوبی جان بیا!
که یاریت می کنیم

«درد در رگمانم»
حسرت در استخوانم

بقیه از صفحه ۱۳

خیلی سریع عمل کند.
دوشنبه آغاز سال جدید در
ایران و شروع بهار برای همه
ما خواهد بود. قضیه کاملاً
روشن است و دیگر جای نعل
وارونه زدن نیست. آمریکا و
حداقل جناح به اصطلاح
اصلاح طلب ارتجاع به این
نتیجه رسیده اند که برای
سرکوب انقلاب نوین ایران
باید با یکدیگر همکاری کنند و
هنگام آن فرا رسیده که
بازیمای پشت پرده را از این
پس بر روی صحنه و در مقابل
چشم همگان بازی کرد.

ارتجاع حاکم قصد کرده
با کمک آمریکا انقلاب سفید
دوباره ای را در این سرزمین
برپا کند. اما با هوشیاری
انقلاب یقیناً این آرزوها را به
گور خواهد برد. چرا که درک
و شعور سیاسی - اجتماعی
جامعه ما بسیار بالاتر از دوران
کودتای ۲۸ مرداد است.

انقلابیون کنونی جامعه ما
برخلاف حزب توده و دیگر
ارتجاعیون آن زمان که از
نیروهایشان صرفاً استفاده
ابزاری می کردند. نه تنها از
کسی دستور نمی گیرند. بلکه
استفاده ابزاری از نیروهای
خلق را مذموم و ضد انقلابی
می دانند. برخلاف آن دوران
که سیاست پیشگی،
دروغجویی و جبن حاکم بر آن
نیروها. مردم را به بی
اعتمادی کشاند و نهضت را
درهم شکست، نیروهای
انقلاب در این مقطع به تجربه
دریافته اند تا از همه ی

سیاستهایی که امثال حزب
توده و ارتجاع از آن استفاده
کرده اند، خود را کاملاً دور
نگاه دارند. شورای ملی
مقاومت یقیناً تمام توانش را به
کار خواهد گرفت تا پس از
یک قرن تلاش مداوم - از
مشروطه تا کنون - بالاخره
جامعه مدنی راستین.
صداقت، راستی و درستکاری
در آسمان سیاسی - اجتماعی
این میهن متولد شود. به امید
پیروزی شورا

مجاهدین انفجار بمب در مشهد را قاطعانه محکوم می کنند

تلویزیون رژیم آخوندی امشب خبر داد که دو بمب امروز به فاصله زمانی ۲۰ دقیقه در دو خیابان شهر مشهد منفجر شد. بر اثر این انفجارها دو تن از رهگذران مجروح شدند.

سازمان مجاهدین خلق ایران این انفجارهای جنایتکارانه و هر اقدامی که جان شهروندان بیگناه را به خطر بیاندازد محکوم می کند. تنها طرفی که از چنین جنایاتی سود می برد رژیم آخوندی است. در ۲۵ شهریور گذشته نیز بمبی در یک معبر عمومی در مشهد منفجر شد که دو کشته و تعدادی مجروح بر جای گذاشت. مدتی بعد رژیم آخوندی اعلام کرد که این بمب گذاری توسط عناصر وزارت اطلاعات رژیم صورت گرفته بود.

سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۴ فروردین ۱۳۷۹ (۱۲ آوریل ۲۰۰۰)

انتشارات نبرد خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

- ۱- تداوم (گفتگوی علی ناظر با مهدی سامع)
- ۲- جنبش پیشتاز فدایی در آستانه قرن بیست و یکم (سخنرانی مهدی سامع در آمریکا و کانادا)
- ۳- تاریخ سی ساله سیاسی اثر بیژن جزنی
- ۴- چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود اثر بیژن جزنی
- ۵- ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا اثر امیر پرویز پویان
- ۶- سرنگونی رژیم و ضرورت «دولت موقت» از مهدی سامع
- دموکراسی شرط اساسی انتقال قدرت به مردم
- طرحهای شورای ملی مقاومت
- پیرامون تبعیض جنسی، مذهبی و ملی
- ۷- سنگر مقدم: لنینیسم از منصور امان
- ۸- بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۹- منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۱۰- بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل برون رفت از آن و نقش ما
- چه کسی بر سر دوراهی قرار گرفته است - برای ثبت در تاریخ - از مهدی سامع
- ۱۱- مجموعه مقالات از منصور امان
- ۱۲- زنان ایران در مبارزه برای برابری جنسی از زینت میرهاشمی
- ۱۳- سوسیالیسم و سندیکاها
- سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها
- نویسنده: ماکس آدلر، مترجم: کریم قسیم
- ۱۴- گفتگو با مارگرت میچرلیش، مترجم: کریم قسیم

پاسخ به نامه های رسیده

- آقای ب. محله از آمریکا مطلب شما با عنوان «پینوشه و تاجر دو روی یک سکه» دریافت شد. از همکاری شما با نشریه سپاسگزاریم.

- آقای بابایی از آلمان، شعر شما دریافت شد. متأسفانه به علت طولانی بودن و کمبود جا از چاپ آن معذوریم. از توجه و همکاری شما سپاسگزاریم.

- آقای فرهای فرهانی، نامه شما که از سازمان و انجمن فرهنگی نبرد در آلمان به دلیل کمک به حل مسائل پناهندگیتان، تشکر کرده. دریافت شد. برایتان موفقیت آرزو می کنیم.

- آقای ب. پرستو شعر شما با عنوان «لیلا» که تقدیم به رفیق شهید زهرا به کیش کرده اید، دریافت شد. سپاسگزاریم.

- آقای مهرداد، ه از یونان، نامه شما دریافت شد. ما هم مثل شما آرزو می کنیم که هر چه زودتر خورشید آزادی در ایران بتابد.

- خانم فروش از آلمان، مطلب شما با عنوان «وقتی هدف مقدس می شود دریافت شد. در شماره های آینده از آن استفاده خواهد شد. از همکاری شما سپاسگزاریم.

- رفیق اسد طاهری مطلب شما با عنوان «نگاهی به گذشته، قرن بیستم» دریافت شد. در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.

- آقای منوچهر مرعشی مطلب شما با عنوان «بهمن سرد یا شعله های گرم» دریافت شد ولی متأسفانه به دلیل کمبود جا موفق به چاپ آن در نشریه بهمین ماه نشدیم. از همکاری شما سپاسگزاریم.

- آقای کیانوش از اتریش ۵۰ شلینگ کمک مالی شما دریافت شد.

- خانم شمیر از اتریش ۵۰۰ شلینگ کمک مالی و حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای شهاب از اتریش ۱۰۰ شلینگ کمک مالی شما دریافت شد.

- آقای عادل نیسی از اتریش ۲۰۰ شلینگ حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای افشین محمدی از اتریش ۲۰۰ شلینگ حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای حسین عسگری از دوسبورگ ۱۵ مارک کمک مالی شما دریافت شد.

- کمکهای مالی رسیده از مونیخ: آقای تقی حسینی ۵۰ مارک، آقای علی میرعباسی ۵۰ مارک، آقای بهروز جواهریان ۵۰ مارک، آقای مهرداد شیخ لاریادی ۵۰ مارک، آقای عطا الله کرامتی ۵۰ مارک

- خانم نسرين مفیدی از آلمان ۲۵ مارک حق اشتراک شما دریافت شد.

قابل توجه مشترکان نبرد خلق

در صورتی که پس از سه بار ارسال فرم آبونمان، به نامه ارسالی از طرف نبرد خلق پاسخی داده نشود و یا حق اشتراک پرداخت نشود، ارسال نشریه قطع خواهد شد.

برگزاری نمایشگاه عکس و میز کتاب

رفیق مهرا رادپور، گزارشی از برگزاری نمایشگاه کاریکاتور و عکس، میز کتاب، از طرف رفقای هوادار سازمان در وین (اتریش) در ۱۶ آوریل ارسال نموده اند. در این برنامه منشور و اطلاعیه های سازمان به زبانهای مختلف پخش و مورد استقبال بازدیدکنندگان قرار گرفته است.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 179 20. April . 2000

NABARD
B.P. 20
91350 Grigny
Cedex / FRANCE

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

NABARD
P.O Box . 710631
Herndon, VA
20171 U.S.A

NABARD
Postbus 593
6700 AN Wageningen
HOLLAND

NABARD
Postfach 102001
50460 Köln
GERMANY

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

E.Meil:

nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت

http:// www.fadaian.org

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازت می دهد و امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود. بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P. 20
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE
Fax: USA / 1-703 904 78 10
Italia / 39 - 085 802 23 56

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat.R.T

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html

نبرد خلق را مطالعه کنید.
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

در گوشه و کنار جهان

تنظیم: جعفر پویه

خبرگزاری فرانسه ۱۵ فروردین سرانجام ۱۰ سال پس از اتحاد دو آلمان. اتحادیه کارگری آلمان شرقی مصمم به مبارزه و درخواست همان چیزهایی شد که همتایان غربی آنان سالیهاست برای دست یابی به آن در تلاش هستند.

رویارویی عادی کارگران و مسئولان صنایع برق و مهندسی آلمان غربی به ناگهان روز سه شنبه ۹ فروردین با امضا توافقنامه ای میان آنگ مَتال، بزرگترین اتحادیه تجاری کشور و کارمندان برای افزایش حقوق به مدت دو سال آینده کاهش پیدا کرد.

توافقنامه بعدی پنج شنبه همان هفته در ساختمان وزارت صنایع آلمان به امضا رسید که این امر موجب آن شد تا کارگران در آلمان شرقی نیز به صرافت اعتصاب و تهدید مسئولان بپیوندند. اتحادیه کارگران آلمان شرقی با تهدید به اعتصاب خواستار رعایت حداقل شرایط مساوی با کارگران غربی همانند کاهش ساعت کاری از ۳۸ ساعت در هفته به ۳۵ ساعت و سهیم شدن در سهام کارخانه ها بر این نکته تصریح کردند که ۳۸ ساعت کار در هفته حداقل باید تا ۶ سال آینده نیز در مرحله اجرا درآید. چون در غیر این صورت صنایع و به ویژه صنایع سنگین ضربات حیران ناپذیری را متحمل خواهد شد براساس همین گزارش تاکنون نشست کارگران با مسئولان به نتیجه ای نرسیده است.

روزنامه نیویورک تایمز ۱۴ فروردین به نقل از سازمان اطلاعات آمریکا خبر از قاچاق بین المللی ۵۰ هزار زن و کودک به ایالات متحده داد. در این گزارش آمده است هزاران زن و کودک از کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین و اروپای شرقی با فریب و سیرنگ به آمریکا آورده می شوند و مجبور هستند غنی رغم میل خود به فحشاء، بردگی و کارهای طاقت فرسا تن دهند. روزنامه نیویورک تایمز می افزاید: کشف چنین جرمهایی در آمریکا مشکل است چرا که قانونگذاران نتوانسته اند به نحو مطلوب برای آن قانون وضع کنند. ناتوانی قریانیان در تکلم به زبان انگلیسی و ترس آنان از مجرای قانون در برخی موارد، کشف واقعیتها را دشوار ساخته است. بر پایه این گزارش ظرف دو سال گذشته حدود ۱۰۰ هزار زن و کودک که سن برخی از آنها زیر ۹ سال بوده به آمریکا قاچاق شده و به

عنوان برده نگهداری می شوند. این در حالی است که مقامهای فدرال آمریکا ظرف این مدت فقط توانسته اند به دعای حدود ۲۵۰ قربانی رسیدگی کنند براساس این گزارش کشورهای تابلند، ویتنام، چین، مکزیک، روسیه و جمهوری چک منع اصلی برای قاچاق زنان به آمریکا هستند.

رویتتر ۱۴ فروردین: اصلی ترین اتحادیه کارگری و فدراسیون کارمندان دولتی نروژ با عقد قراردادی در زمینه میزان دستمزد مزدبگیران، دولت اسلو را از تهدید به اعتصاب هزاران تن از کارگران و کارمندان این کشور نجات دادند. کنفدراسیون اتحادیه تجاری نروژ و نیز کنفدراسیون صنعت و تجارت این کشور پس از ساراتن مذاکرات با مقامات دولتی که ۲۴ ساعت به طول انجامید، با عقد قراردادی که متضمن افزایش حقوق کارمندان به میزان ۳/۵ تا ۴ درصد در سال جدید است موافقت کردند. همه چنین براساس موافقتنامه یاد شده، این اتحادیه موفق به افزایش تعطیلات کارگران به مدت یک هفته دیگر در طول سال کاری شد. این اتحادیه با انتشار بیانیتهای اعلام کرد که اعضا این اتحادیه به طور ختم در سال جدید بیش از ۲ درصد افزایش حقوق خواهند داشت. گفته می شود ۴ تن از ۲۰ تن از رهبران حاضر در مذاکرات، علیه این توافقنامه رأی دادند و متذکر شدند افزایش حقوق به منظور تسهیلاتی که بعدها ممکن است کسب شود، بسیار غیر معقول است. پیش از این اتحادیه مذکور تهدید کرده بود که در صورت دست نیافتن به خواسته های خود، حدود ۲۱ هزار و ۵۰۰ تن از کارکنان از روز شنبه دست به اعتصاب خواهند زد. این اتحادیه جمعا حدود ۸۰ هزار عضو در هر دو بخش دولتی و خصوصی دارد.

خبرگزاری فرانسه ۲۲ فروردین پلیس کره جنوبی از راهپیمایی کارگران اعتصابی کارخانجات اتومبیل سازی این کشور در مقابل کاخ ریاست جمهوری جلوگیری کرد. کارگران کارخانجات اتومبیل سازی از ۱۸ فروردین تاکنون به دلیل اعتراض به تصمیم دولت این کشور مبنی بر واگذاری کارخانجات داخلی به سرمایه داران و شرکت های خارجی دست به اعتصاب زدند. در این راهپیمایی بعد از این که ۴ هزار اتومبیل حامل ۱۶ هزار نفر از کارگران اعتصابی به قصد راهپیمایی در مقابل کاخ ریاست جمهوری کارخانه خود را در اولسان و دیگر شهرها ترک کردند، هزاران نفر از پلیس ضد شورش، خیابانهای اطراف این محل را به تصرف خود

درآوردند. یوجانگ هیون یکی از رؤسای اتحادیه های کارگری در این باره گفت: تلاش ما برای برگزاری یک راهپیمایی در نزدیک کاخ ریاست جمهوری به دلیل حضور فشرده نیروهای پلیس با موفقیت روبرو نشد. شاهدان عینی در این باره گفتند: نیروهای پلیس از ورود اتومبیل های حامل اعتصابیون به شهر سئول جلوگیری کردند و عملا تظاهرات را به هم زدند. کارگران نیز که فریاد می زدند خرید کارخانه دوو توسط کارخانجات خارجی را متوقف کنید اعتراض خود را به نیروهای پلیس اعلام کردند. خبرگزاری یون هاپ کرده در عین حال اعلام کرد که در بخش غربی سئول نیروهای پلیس شیشه چندین اتومبیل حامل کارگران اعتصابی را شکسته اند. مقامات کره جنوبی کارگران را تهدید کردند که در صورت ادامه اعتصاب با آنها برخورد شدید می کنند.

روزنامه ایران ۲۲ فروردین: پنیس بونیوی به دنبال امتناع دولت از افزایش حقوق آنها، حالت شورش اعلام کرد. دولت هوگو بائزر برای فرونشاندن موج اعتراضها از طرف پلیس و همچنین کشاورزان و کارگران کشور به خاطر مسائل اقتصادی، حالت اضطراری اعلام کرد و بسیاری از حقوق شهروندان را عملا به حالت تعلیق درآورد. در حال حاضر نیروهای ارتش بر خیابانها گشت می زنند و ساموران پلیس فقط از پاسگاههای خود حمایت می کنند.

روزنامه ایران ۲۳ فروردین: چهارشنبه گذشته در کویت عده ای به یک دختر در خیابان حمله کردند و به بهانه بی حجابی وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و به شکستن دست و کوتاه کردن موهای او اقدام کردند. روزنامه کویتی القس روز دوشنبه با جناب عکسهایی از تش متهم اصلی بازنهاده شده. از آنان به عنوان اعضای گروهی موسوم به التکفیر و هجره نام برده است. یکی از افراد بازنهاده شدی، امام جماعت مسجدی در منطقه قرین کویت و سه تن از آنان نیز نظامی و عضو گارد ملی این کشور معرفی شده اند همین روزنامه نوشت موضوعهای دیگری از جمله تلاش برای ترور، توزیع اعلامیه علیه جشنواره هلا فبرای و حمله به برخی شخصیت های دینی که با فعالیتها و نظرات این گروه مخالف بوده اند، نیز علیه این جمعیت مطرح است منابع کویتی تعداد افراد بازنهاده شده در ارتباط با حمله به دختر دانشجو را در مجموع ۲۰ تن ذکر کرده اند.

اطلاعیه

دعای پوچ و آخوند پسندانه وزارت امور خارجه آمریکا علیه مجاهدین خلق ایران را محکوم می کنیم

یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا روز ۲۴ مارس ادعا نمود که عراق میلیونها دلار برای ساختن یک پایگاه برای مجاهدین خلق ایران هزینه کرده است. این ادعای مورد پسند ارتجاع حاکم بر ایران از قول این مقام دولت آمریکا نخستین بار در شماره ۲۴ مارس روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسیده است.

از خلال آنچه در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شده، هدف وزارت خارجه آمریکا از طرح این ادعا، دادن امتیازهای مشخص به رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر ایران و تراشیدن بهانه های بچه گانه برای ادامه تحریم عراق است.

وزارت امور خارجه آمریکا با این ادعای دروغ و تبلیغاتی که به دنبال آن به راه انداخته، درصدها است تا حال حاضر نیروهای ارتش بر خیابانها گشت می زنند و ساموران پلیس فقط از پاسگاههای خود حمایت می کنند.

روزنامه ایران ۲۳ فروردین: چهارشنبه گذشته در کویت عده ای به یک دختر در خیابان حمله کردند و به بهانه بی حجابی وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و به شکستن دست و کوتاه کردن موهای او اقدام کردند. روزنامه کویتی القس روز دوشنبه با جناب عکسهایی از تش متهم اصلی بازنهاده شده. از آنان به عنوان اعضای گروهی موسوم به التکفیر و هجره نام برده است. یکی از افراد بازنهاده شدی، امام جماعت مسجدی در منطقه قرین کویت و سه تن از آنان نیز نظامی و عضو گارد ملی این کشور معرفی شده اند همین روزنامه نوشت موضوعهای دیگری از جمله تلاش برای ترور، توزیع اعلامیه علیه جشنواره هلا فبرای و حمله به برخی شخصیت های دینی که با فعالیتها و نظرات این گروه مخالف بوده اند، نیز علیه این جمعیت مطرح است منابع کویتی تعداد افراد بازنهاده شده در ارتباط با حمله به دختر دانشجو را در مجموع ۲۰ تن ذکر کرده اند.

روزنامه ایران ۲۳ فروردین: چهارشنبه گذشته در کویت عده ای به یک دختر در خیابان حمله کردند و به بهانه بی حجابی وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و به شکستن دست و کوتاه کردن موهای او اقدام کردند. روزنامه کویتی القس روز دوشنبه با جناب عکسهایی از تش متهم اصلی بازنهاده شده. از آنان به عنوان اعضای گروهی موسوم به التکفیر و هجره نام برده است. یکی از افراد بازنهاده شدی، امام جماعت مسجدی در منطقه قرین کویت و سه تن از آنان نیز نظامی و عضو گارد ملی این کشور معرفی شده اند همین روزنامه نوشت موضوعهای دیگری از جمله تلاش برای ترور، توزیع اعلامیه علیه جشنواره هلا فبرای و حمله به برخی شخصیت های دینی که با فعالیتها و نظرات این گروه مخالف بوده اند، نیز علیه این جمعیت مطرح است منابع کویتی تعداد افراد بازنهاده شده در ارتباط با حمله به دختر دانشجو را در مجموع ۲۰ تن ذکر کرده اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۶ فروردین ۱۳۷۹
۲۴ مارس ۲۰۰۰

شهادت فدایی اردیبهشت ماه



فدایی شهید رفیق شیرین معاضد (فضیلت کلام)

- رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد (فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبریز - فرزاد دادگر - حبیب بسرائران عزت خسروشاهی - عزت غروی - نادر شایگان شام اسبی - آرژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی - لریستانی - نورج اشتری - تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انیریسان - قربانعلی رزگاری - جبهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عادی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میسرا بلبل صفت - علیرضا باختری - مریم پنجه شاهی - نسری پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکیلز - رویا علی پناه فرد و مقصود سیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.